

به نام خدای رحمنگر بر همگان و رحمنگر بر ویژگان

(حاملان سنت ربانی) کسانی هستند که پیام های خدا را به خوبی ابلاغ می کنند.

و اثر سر تعظیم از تو هراس دارند و از احدی جز خدایم هراسند و خدا برای حسابرسی سریع و دقیق کافی است.
سر به معرجه ۳۹

خلاصه رساله توضیح المسائل نون
مطابق با فتاوی آیت الله العظمی دکتر محمد صادق تهرانی (ره)
فقیه مصلح قرآنی

فهرست

۲	مقدمه
۲	اجتهاد و تقلید
۶	بلوغ
۷	طهارتها و نجاستها
۱۰	وضو
۱۳	غسل
۱۵	غسل مس میت
۱۶	غسل جمعه
۱۶	تیمم
۱۷	آیات مربوط به وضو و غسل و تیمم
۱۸	نماز
۲۹	نماز مسافر
۳۴	روزه
۴۲	خمس ، زکات و زکات فطره
۴۴	حج
۴۴	زناشویی
۴۶	خوردنی ها و آشامیدنیها
۵۲	احکام نذر و عهد و قسم
۵۳	امر به معروف و نهی از منکر
۵۴	بخشی از گناهان
۵۷	مسائل متفرقه

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای رحمتگر بر آفریدگان ، رحمتگر بر ویژگان

مقدمه

مطابق نظر **آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی اصفهانی (مشهور به تهرانی)(ره) تقلید ابتدایی از میت اگر اعلم باشد نه تنها جایز بلکه واجب است** بنا بر این برای آشنایی با فتاوی ایشان که تنها بر محور قرآن کریم و در حاشیه آن سنت قطعیه می باشد در اینجا خلاصه ای از رساله توضیح المسائل نوین ایشان را جمع آوری کرده ایم که شامل مسائلی است که معمولاً روزانه به آنها احتیاج داریم و بیشتر جنبه آشنایی با طرز تفکر قرآنی ایشان دارد. در صورت نیاز به سایر مسائل، می توانید از طریق آدرس اینترنتی زیر اقدام به دانلود رساله ایشان نمایید یا از طریق شماره تلفن زیر که مربوط به دفتر ایشان است بصورت پستی کتابهای ایشان را خریداری نمایید رساله ایشان تفاوت زیادی با سایر رساله ها دارد و هر مسأله ای که بیان شده دلیل قرآنی آن مسأله نیز در کنارش بیان گردیده است. همچنین مطالعه کتاب (ترجمان وحی) را که بهترین و دقیقترین ترجمه قرآن است به علاقمندان قرآن توصیه می کنیم.

تلفن دفتر : ۰۲۵۱ ۲۹۳۴۴۲۵

www.forghan.ir

sadeghi@forghan.ir

مفسر بزرگ قرآن کریم و صاحب تفسیر الفرقان ، آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی(ره) ، منتقد به بیش از ۵۰۰ فتاوی مشهور مخالف قرآن است. ایشان با ارائه کردن فقه گویا که با محور قرار دادن قرآن در تمام ابعاد علوم دینی بدست می آید در برابر فقه سنتی و فقه پویا که قرآن محور نیستند از این احکام قرآنی دفاع کرده اند.

در اینجا خلاصه ای از احکام مورد اختلاف نظر فقیهان بیان می شود است که تنها بر محور قرآن کریم و در حاشیه آن سنت قطعیه پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیها السلام می باشند. با توجه به این حقیقت که سنت هم مستفاد رسالتی و خلافتی معصومانه از قرآن است، چنان که آیاتی مانند : **وَائْتَلُوا مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لِأُمِّدَلِّ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا** سوره كهف، آیه ۲۷ (آن چه از کتاب پروردگارت بسویت وحی شد بخوان هیچ تبدیل کننده ایی برای آن (قرآن کریم) نیست و هرگز به جز آن پناهگاهی (وحيانی) نتوانی یافت) که لن : هرگز ، دریافت رسالتی غیر قرآنی رسول گرامی را محال می داند، براین مبنی هرگز هیچ گونه وحی رسالتی برای حضرتش جز با رجوع به قرآن امکان نداشته، چنان که در آیه ۲۲ سوره جنّ نیز پناهگاهی ربانی و الهی جز خدای یکتا را برای حضرتش محال دانسته است، روی این اصل مرجع آن حضرت و ملجأش در احکامی که از دلالت وضعی و لغوی قرآن خارج است تنها حروف مقطعه و رمزی قرآن بوده

و بس. پس برمبنای آیه مبارکه ۲۷ سوره کهف، مسلمانان نیز به پیروی از وحی الهی به پیامبر گرامی اسلام هیچ مرجع و پناهگاه و حیانی به طریق اولی به جز قرآن نمی توانند داشته باشند و نیز طبق احادیث متعددی فوق حد تواتر از پیامبر و ائمه معصومین علیها السلام آن بزرگواران مؤکداً و جوب عرضه روایات بر قرآن را به مسلمین امر فرموده اند. در نتیجه اگر حدیثی، متواتر هم باشد در صورت مخالفت با نصّ و یا ظاهر مستقرّ قرآن مردود است، حتی اگر حکمی ضرورتی اسلامی هم پیدا کرده باشد باز هم نیازمند به اصل قرآنی است، مگر این که قرآن کریم نفی و یا اثباتی درباره آن نداشته باشد که از باب اطیعوا الرسول پذیرفته است، چنانچه اگر امامان معصوم علیها السلام هم مؤید چنان ضرورتی باشند تصدیق می شود، البته از باب و اولی الامر منکم و روایات قطعی هم برگرفته از حروف مقطعه و رمزی آیات قرآن است که آیه ۲۷ سوره کهف منشأ همه احکام را از قرآن می داند و بس؛ در نتیجه سنّت، وحیی برگرفته از قرآن است. نکته لازم به تذکر در این جا این است که اگرچه پیروان روش فوق در شناخت اسلام، اقلیت مسلمین را تشکیل می دهند و متأسفانه در مقابل مخالفت گسترده اکثریت حوزویان واقع شده اند ولی تنها همین گروه اندک (فئته قلیله) به شناخت صحیح اسلام نائل شده اند و هم اینان شیعیان حقیقی اهل البیت علیها السلام هستند.

اجتهاد و تقلید

مسائل شرعیه چند قسم است:

الف- عقاید اصلی (اصول دین)، که خود اجتهادی و به دوگونه است:

۱- نوعی که به گونه ای خودکفا خودتان آنها را با دلیل هایشان می دانید و بدان ها قانعید.

۲- نوعی دیگر که با پرسش از شرعمداران با ادله قانع کننده به آنها در حد توان و امکانتان قانع می شوید.

ب- احکام فرعی که این نیز بر دو قسم است:

۱- احکامی که هم چون عقاید نیازمند به دلایل قانع کننده است.

۲- احکامی که در هر صورت یا باید درباره آنها اجتهاد خودی و یا غیری کرد و یا در صورت عدم توان اجتهاد نوبت به احتیاط یا تقلید می رسد.

در این جا نیز چنان که در اثبات اصول عقاید شرعمداران مؤظفند که با بیانی رسا و قانع کننده مکلفان را در مسائل اجتهاد، تقلید و احتیاط قانع کنند و حکم تقلید اعلم و امثالش را نیز باید با ادله قانع کننده کتاب و سنت برای دیگران ثابت کنند تا هر مکلفی برمبنای قناعت اجتهادی، راه خدای تعالی را در این مسائل بییماید، چنان که ما نیز با مسائل مستدل از جمله در وجوب تقلید از اعلم در رساله نوین این گونه عمل کرده ایم که راه های قانع کننده اجتهاد را به روی خواستاران ادله شرعیه باز نموده ایم.

بنابراین همان طوری که اصل وجوب تقلید، تقلیدی نیست، حکم تقلید اعلم هم تقلیدی نیست و مانند اصول عقاید برمبنای استدلالی قانع کننده به عهده خود مکلفان است که یا با اجتهادی خودی و یا غیری قانع کننده ای، وجوب آنها را ثابت کنند.

تقلید در اصول عقاید و مانندشان چون وجوب اصل تقلید و تقلید اعلم جایز نیست بلکه یا باید با دلایل کافی خودتان در این زمینه اجتهاد کنید و یا با پرسش از شرعمداران با ادله کافی قانع گردید. در فروع دین نیز در مسائلی مانند اصل وجوب نماز، روزه و ... تقلید راه ندارد و تنها در احکام فرعی نماز، روزه و ... باید تقلید کرد **که البته مراد از تقلید پیروی بی چون و چرا هم چون یهود و نصاری از علمایشان نیست، بلکه با پیروی شما از دلایل قانع کننده مجتهد است و یا با اطمینان به این که مستندات آن مجتهد بر مبنای قرآن و سنت قطعی است.**

مطابق قرآن ، **تقلید یعنی پیروی از بهترین سخن** پیرامون احکام شرعیه برحسب آیه ۱۸ سوره زمر : پس به بندگان من نوید ده، آنان که سخن (حق) را با کوشش و کاوش به گوش(دل) می شنوند و بهترینش را پیروی می کنند ، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و هم اینان خردمنداند.

مطابق آیه : لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ سوره اسرا آیه ۳۶ ، مسلمانان را در پیروی از آن چه به آن علم و اطمینان ندارند بازداشته و راه دنبال روی و تقلید کورکورانه و ناآگاهانه را به طور کلی به روی همگان بسته است که شخص مسلمان هر اندازه هم از مسائل اسلامی ناآگاه باشد پیرویش از آن چه مطرح است بایستی از روی آگاهی باشد و بس.

مطابق آیه : إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ سوره انفال آیه ۲۲ (بدترین جنیدگان نزد خدای تعالی کر و لال هایی هستند که نمی اندیشند و عقل و هوش خود را به کار نمی گیرند)

مطابق آیه : فاسألوا اهل الذکران کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ سوره نحل آیه ۴۳ (هرگاه نمی توانی بدانی، از آن که می داند به شایستگی بپرس) ترك تقلید بی عقلی است زیرا موجب ترك انجام تکلیف الهی است و مسلماً برعهده تمامی مکلفان است که از هر راه درستی تکالیف خود را به خوبی بدانند و سپس به آنها عمل نمایند.

روی همین مبنا است که امام باقر علیه السلام به مقلدان خود می فرمود: هر گاه برای شما حدیثی گفتم از من بپرسید که مستند قرآنیست چیست تا شما را به آن آگاه سازم این شیوه و روش امام معصوم علیه السلام است برای مسلمانان، پس چه شایسته تر و بایسته تر است که شرعمداران ما که نائبان غیرمعصوم آن بزرگوارانند نیز با پیروانشان این گونه رفتار کنند و نه آن که بگویند جاهل را با عالم بحثی نیست و با ذکر نمودن دلیل، مردم را به پیروی کورکورانه از خودشان وادارند.

تقلید و به عبارت بهتر و زیباتر ، پیروی از بهترین سخن ، تنها پیروی از بهترین نظرات فقیهان متعهد است ، که اگر صاحب این نظر زنده یا مرده باشد، بالغ و یا نابالغ، مرد یا زن یا خواجه و در هر شرائطی که برشمرده اند باشد یا نباشد، تنها اعلم و اتقا بودنش شرط است و دیگر هیچ **پس تقلید ابتدایی از میثی که عالم تر و بانقواتر در راستای فقاقت است بر همه مقلدان واجب است و او بر تمامی مجتهدان زنده و مرده که ما می شناسیم برتری دارد.** زیرا هدف اصلی و یگانه از اجتهاد یا تقلید یا احتیاط دسترسی برتر و درست تر به احکام خداست، چه از نظر مردگان باشد یا زندگان، که در این میان مرجع اصلی خداست و او هم همیشه حی قیوم است و تمامی پیامبران و امامان علیها السلام و شرعمداران، همه و همه روایت کنندگان احکام خدایند و بس و

روی این اصل تقلید از میت اعلم اتقا مانند سایر تقلیدهای برتر، در واقع تقلید از خدای حی قیوم است و نه تقلید از مردگان. وانگهی خود مجتهدان تمامی کوششان در استنباط‌هاشان به دست آوردن نظرات راویان نخستین معصوم از خداست، که اینان همه به جز آخرینشان رحلت کرده اند و در دسترس پرسش‌ها نیستند و اگر تقلید و پرسش از میت حرام باشد تمامی این اجتهادها هم حرام خواهد بود و اگر سخن نخستین بازگو شود که همه این‌ها برگشت به تقلید از خدای تعالی می‌کند، عین همین سخن درباره تقلید از مجتهدان مرده نیز تکرار می‌شود و مگر نه این است که خودشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیها السلام تقلید می‌کنند پس چرا مقلدان خود را از تقلید فقیهان مرده باز می‌دارند؟!!

و این که گفته اند مرده رأی ندارد و با مرگش رأیش نیز مرده است، خود این سخنی مرده است و همه کس می‌داند که بهترین سخن تا هنگامی که بهتر یا برابرش به میان نیاید، آن بهتر هم چنان زنده و بایسته پیروی است گرچه صاحبش مرده است. نیز تا هنگامی که به درجه بهترین سخن نرسیده باشد هم چنان مرده است گرچه صاحبش زنده باشد. آیا نظرات معصومان به علت مرگشان مرده است؟؟؟!!!

بنابراین تقلید از مجتهد زنده ای که مرده ای از او شایسته تر است خود تقلیدی مرده و تقلید مرده است و در برابرش تقلید مرده ای که تاکنون از همه مردگان و زندگان برتر است تقلیدی زنده، بلکه تقلید زنده است، که مورد تقلید تنها بهترین سخن است و این هم زنده است و نه شخص مرده یا زنده.

در صورتی که مجتهدی، از شما که خود هم مجتهدید برتر باشد بر مبنای پیروی از بهترین سخن باید در مسائلی که از شما برتر است از او تقلید کنید البته بر مبنای اجتهادی که خود آن تقلیدی اجتهادی است. شرعمداران وظیفه دارند تا سرحد امکان آن چه به مقلدها می‌گویند با دلیل و برهان باشد، تا این تقلیدهای موجود خشک بی مغز از میان برود.

چند مسأله در مورد تقلید

-تنها تقلید از مجتهد اعلم اتقای قرآنی، واجب عقلی است.

-تقلید از کسی که قولاً یا عملاً اصالتی برای عرضه کردن روایات بر قرآن قائل نیست یا قرآن را قطعی الدلالة نمی‌داند، حرام است.

-از کسی که نسخ نصوص یا ظواهر مستقرّ قرآن را با حدیث جایز می‌شمارد، نمی‌توان تقلید کرد.

-از کسی که فرقی بین نصوص و ظواهر پایدار قرآن با عمومات و اطلاقات ضابطی نمی‌گذارد و همه آنها را با حدیث، تخصیص یا تقیید می‌کند، نمی‌توان تقلید کرد.

-از کسی که صرفاً سند صحیح روایت را بر نصوص و ظواهر مستقرّ قرآن مقدم می‌داند، نمی‌توان تقلید کرد.

-از کسی که در غیر حالت حرج و یا عسر، حکم اولی اسلام را به عنوان مصلحت تغییر دهد، نمی‌توان تقلید کرد.

-از کسی که احکام را بر اساس زمان یا مکان پویا می‌داند، نمی‌توان تقلید کرد.

-در اسلام، احکام ثابت است ولی ممکن است موضوعات تغییر کند.

-با تغییر موضوع حکم جدید بر اساس احکام ثابت قرآن و سنّت قطعیه صادر می‌گردد.
 -تقلید از کسی که اجماع و یا شهرت مخالف قرآن را بر قرآن مقدّم می‌داند، حرام است.
 -تقلید از کسی که اجماع یا شهرت را بر نصّ سنّت قطعیه ترجیح می‌دهد، حرام است.
 -تقلید از کسی که به عنوان مصلحت یا تقیه، فتاوی خلاف قرآن را افشاء نمی‌کند، حرام است.
 -تقلید از کسی که به عنوان مصلحت یا تقیه، حکم غیر فقیه را بر حکم فقیه مقدّم می‌شمارد، حرام است.
 -تقلید از کسی که تدریس دروس حوزوی را بر(تدریس تفسیر قرآن بدون محافظه‌کاری) ترجیح می‌دهد، حرام است.
 -تقلید از کسی که قرآن را به عنوان کتاب اصول احکام الهی یک دوره کامل مطالعه دقیق و بدون تحمیل نکرده، حرام است.

بلوغ

میانگین بلوغ در مورد نماز و ماندش از تکالیف عقلانی برای پسر و دختر نوعاً از آغاز ۱۰ سالگی است. مرحله دوم بلوغ، بلوغ برای روزه داری است که معیار آن توانایی جسمی و میانگینش برای هر دوی پسر و دختر ۱۳ سالگی است و توانایی جسمی دختر اگر کم تر از پسر نباشد، بیشتر هم نیست و دست بالا برابری است. سومین مرحله تکلیف، بلوغ برای ازدواج است که میزان آن، توان زناشویی است و در این مرحله نوعاً دختران زودتر از پسران بالغ می شوند و بلوغ جسمی و جنسی در دختران تقریباً یکسان است. مرحله چهارم، بلوغ اقتصادی است که نوعاً پسران از دختران جلوترند، زیرا رشد و زمینه تلاش اقتصادی‌شان قهراً بیشتر است به ویژه برای پرداخت حقوق شرعی، حجّ، عمره و سایر عباداتی که نیاز مالی دارند. مرحله پنجم، بلوغ برای تبلیغ اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است که به هنگام دارا بودن شرایط لازم، بر هر دوی پسر و دختر واجب است و این جا هم مسئولیت و امکان برای پسران بیشتر و بیشتر از دختران است زیرا در اجتماع وسیع تری زندگی می کنند. مرحله ششم، بلوغ برای جهاد و دفاع است که بر پسرانی که واجد شرایط آن باشند واجب است و در صورت نیاز کلی و بسیج عمومی بر دختران نیز واجب می گردد.

طهارت و نجاستها

آب

آب آزاد که آن را آب مطلق می نامند همان است که تنها آب است ولی مثل آب انگور، آب انار، آب غوره، آب لیمو و مانندش، یا آب گِل و گُلاب و آب لجن که از اصل آب بودن خارجند، حکم آب آزاد و مطلق را ندارند و مضاف می باشند.

آن چه آب است هر جا و هر اندازه و به هرگونه که باشد برحسب نص دو آیه قرآنی هم پاک و هم پاک کننده است و کر بودن یا نبودن مهم نیست و کر بودن به معنای زیاد بودن آب است و هیچ اندازه و معیاری ندارد.

دگرگونی سه گانه آب که از پاک‌ی و پاک کنندگی بیفتد فقط در انحصار رنگ یا بو یا طعم خود نجاست نه چیز دیگر.

اگر آبی متنجس آثار نجاستش به هر وسیله ای از بین برود پاک خواهد شد، چه در اثر کارهایی شیمیایی و یا در تصفیه طبیعی زمین، زیرا شرط تنجس همان فعلیت تغییر آب با اوصاف نجاست است، و آیا آب های صافی که از زمین می جوشند و اصل و منشأشان احياناً آب های آلوده است هم چنان متنجس اند؟! تا آب تصفیه شده با وسائل فیزیکی و یا شیمیایی هم چنان ناپاک باشد؟! آب مضاف هم در صورتی نجاست بردار است که هم چون آب مطلق با تغییر به نجاست محکوم به ناپاکی گردد که در غیر این صورت پاک است زیرا هرگز از نظر شرعی دلیلی بر این نداریم مثلاً اگر نجاستی در چاه نفتی ریخته شود هرگز این نفت نجاست بردار نیست و تنها امتیازی که آب مطلق بر آب مضاف دارد این است که برطرف کردن حدث اکبر و اصغر (غسل و وضو) تنها به وسیله آب مطلق پاک است اما برطرف کردن نجاست با هر آبی حتی آب مضاف پاک امکان پذیر است.

برای تطهیر مخرج مدفوع کافی است یا آن را بشویی و یا با چیزی که آن را برطرف می سازد پاک کنی ولی برای تطهیر محل ادرار تنها آب است که برای تطهیرش کافی است و دوبار آب ریختن لازم نیست و اگر مقدار آب بر ادرار باقی مانده در عورت غلبه کند کافی است.

نجاسات

نجاسات تنها هفت چیز هستند:

ادرار- مدفوع - منی- خون - مردار- سگ و خوک به استثنای موهایشان. اما کافران و حتی ملحدان به تمامی اقسامشان و شراب به تمامی اقسامش نجس نیستند هرچند خوردن شراب حرام است. درباره عرق جنب از حرام گرچه دلیلی بر وجوب پرهیز از آن را در نماز داریم لکن این دلیل نجاست کلی آن را ثابت نمی کند که نتیجه بگیریم اگر خوردنی یا آشامیدنی با آن برخوردی مؤثر کند خوردن و یا آشامیدن آن به دلیل این ممنوعیت ویژه حرام باشد.

اصولاً انسان دارای هر عقیده ای باشد هرگز از نظر بدن مانند سگ و خوک و سایر نجاسات نجس نیست و تنها فرقی که از نظر طهارت و نجاست بدنی میان مسلمانان و کافران است این است که اگر مسلمانی نمازخوان که متنجس شده به اندازه کل وقت يك نماز پنهان گردد و یا خودش بگوید خود را تطهیر کرده، محکوم به طهارت است ولی شخص کافر که چنان التزامی ندارد، و طهارتی را ملتزم نیست و گفته اش مورد قبول نمی باشد و یا مسلمانی که اصولاً اهل نماز و طهارت نیست در صورتی می توان اطمینان به طهارتش داشت که یا بینی یا از

راه شرعی دیگری بدانی خود را پاک کرده است و اگر کافر غیر ملتزم هم خود را نجس کرده و هم پاک و ندانیم کدام يك جلوتر بوده در این مورد هم محکوم به طهارت است.

بول و غائط

ادرار و مدفوع انسان و تمامی حیوانات حرام گوشت که خون جهنده دارند نجس است و **در مورد تمامی پرندگان پاک است**. مذي، وذي و ودی در صورتی که مشکوک باشد مخلوط با ادرار هست یا نه، پاک است و استبراء از بول شرط پاک بودنش نیست.

مردار

مردار حیوانی که خون جهنده دارد تمامی اجزای حیوانیش که روح حیوانی دارند نجس است **ولی مو و پشم و کرک و ناخن روح حیوانی ندارند و روح نباتی هم مورد نجاست نیست**. نجس، تنها حیوانی نیست که به خودی خود مرده باشد، بلکه حیواناتی هم که با میزان شرعی ذبح نشده باشند محکوم به حکم مردارند. بنابراین تخم مرغی که در شکم مرغ مرده است و هم چنین پنیر مایه و مانند این ها که روح حیوانی ندارند پاک اند گرچه به خاطر تماس با میته ظاهر آنها را باید شست. اما اجزای کوچکی مانند پوست لب یا دهان یا بعضی اعضای دیگر که در بعضی حالات از بدن انسان یا حیوان جدا می شوند مشمول دلیل نجاست مردار نیستند، زیرا صدق مردار آن هم مردار مورد نص بر آنها معلوم نیست.

خون

خون حیوانات حرام گوشت به طور کلی نجس و خوردنش حرام است و خون غیر حیوان به طور کلی پاک و حلال می باشد و خون حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده ندارند مانند مار، مارمولک، پاک است و اگر حلال گوشت هم باشند مانند ماهی اضافه بر پاکي حلال هم هست. تنها خون حیوانات حلال گوشتی که خون جهنده دارند دو بخش است، نخست خونی که با کشتن شرعی و یا زخمی کردن حیوان بطور طبیعی و متعارف از بدنش خارج می شود که برحسب نص قرآن خونی است ریخته شده که نجس و خوردنش حرام می باشد و دومی خون هایی که پس از کشته شدن شرعی به طور معمول در بدن حیوان می ماند که هم پاک و هم خوردنش حلال است.

روی این اصل **خونی که احیاناً در تخم مرغ است پاک و حلال است و اصلاً این خون، خون حیوان نیست** و تمام خون های غیر حیوانی هم پاک و حلال است مانند خون هایی که در آزمایشگاه ها ساخته می شود و یا از برخی درخت ها در عاشورا فرو می ریزد. خون های درونی بدن هم محکوم به نجاست نیستند بر این مبنی چنانچه سوزن و یا آمپول وارد بدن انسان شود و بیرون آید هرگز نجس نخواهد بود و خونی هم که احیاناً از دهان یا بن دندان ها ریزش می کند مگر این که با آب دهان مخلوط شده و از میان رفته نیز پاک و حلال است.

انتقال نجاسات

تنها عین نجس موجب متنجس شدن چیزی دیگر است به شرطی که با رطوبت سرایت کننده با آن برخورد کند اما چیز متنجس در این حکم مانند عین نجس نیست که با ملاقات سرایت کننده با چیزی دیگر آن را متنجس کند که در اصطلاح می گوئیم مُتَنَجِّسٌ مُتَنَجِّسٌ نیست مگر در صورت رطوبت انتقال یابنده متنجس به چیزی پاك. بنابراین متنجس و نه عین نجس به هر شکلی با چیز دیگری جز در حالت رطوبت ملاقات کند گرچه یکی از اوصاف متنجس را به خود گیرد هرگز آن را محکوم به حکم خود نخواهد کرد، چه در برخورد اول و چه در برخوردهای تسلسلی دیگر و روی این اصل تنها نجس و آن چه به وسیله برخورد با نجس تأثر یافته حکم نجس و متنجس را دارد و بس مگر با انتقال خود متنجس به جایی پاك چنان که گذشت.

اگر یکی از دو یا چند چیز نجس است و معلوم نیست کدامند استفاده از مجموعه آنها در مواردی که طهارت شرط می باشد حرام است ولی اگر مثلاً یکی از این ها به کلی از دسترس شما خارج شد و یا از بین رفت و یا خودتان آن را از بین بردید مثل آن که یکی از دو ظرف آب را ریختید آن که مانده چون مورد شك ابتدایی است، محکوم به طهارت است و به کار بردنش در آن چه شرطش پاکی است جایز است و این جریان به شك انداختن عمدی، خود راهی است شرعی که حتی المقذور انسان خود را از یقین به نجاست برهاند چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده که به هنگام بول کردن، آبی را که ترشح می کند به روی زمین ریختند تا اگر پس از بول ترشحاتی را مشاهده کردند بگویند این رطوبت شاید از آن ترشح بوده است.

پاك کننده های نجاسات یا مطهرات

به همین اندازه که آب عین نجاست را از بین ببرد برای حکم به پاکی مکان نجاست کافی است، مگر ظرف آبی را که سگ یا خوک لیسیده باشند که این ظرف نخست باید با خاک پاك مالیده شود و سپس به همین گونه بشویند.

دگرگون شدن نجاست به چیزی پاك، هم چون خون که در بدن حیوان تبدیل به گوشت شود و یا تبدیل به غیر خون شود که از خون بودن خارج گردد مانند این که بسوزد و خاکستر گردد یا در اثر مرور زمان تبدیل به خاک شود و یا مثل مرداری که در نمك زار افتاده و تبدیل به نمك شود که به اصطلاح همه این فروض را استحاله می گویند این استحاله خود پاك کننده هر نجسی است.

زمین نجس یا متنجسی که مرطوب است و یا هر چیزی که پا برجاست مانند ساختمان و درخت و درب گرچه قابل جدا کردن است اگر با تابش خورشید چه بی واسطه و یا با واسطه خشك گردد، گرچه باد یا حرارت هوا هم به آن كمك کند مادامی که در عرف مردم این خشك شدن را در رابطه با تابش نور خورشید بدانند که خود به تنهایی برای خشك کردن کافی بوده و یا بالاخره عرفاً بگویند این رطوبت را آفتاب خشك کرده کافی است. کف پا یا عصا و یا لاستیک ماشین یا دوچرخه و بالاخره هر وسیله سواری یا پیاده که با مالیدن یا راه رفتن به روی زمین عین نجاستش برطرف گردد، پاك می شود و در این حکم فقط پاك بودن زمین شرط است و دیگر هیچ، که اگر آسفالت یا آجر و مانند آنها هم باشد، مادامی که به آن زمین و زمینی گویند، پاك کننده است.

اصولا از بین رفتن عین نجاست کلا چه به وسیله آب مطلق یا مضاف و چه هر وسیله پاک دیگر موجب طهارت است به غیر از محل ادرار و منی که در صورت خروج هر کدام از اینها، باید محلش را با آب تطهیر کرد.

وضو

وضو اشاره ای است معرفتی به اینکه در این محضر مقدس چهره انسان که مرکز اصلی انسانیت ظاهری اوست بایستی از دیدن و گفتن و شنیدن ناپاک، پاک باشد که رمزش شستن صورت است و نیز دست هایش بایستی از فعالیت های ناپاک و ناپسند پاک باشند که رمزش شستن آنها است و نیز مغز انسان که جایگاه عقل و فکر او است بایستی از نیت و علم و اراده و عقیده ناپاک، پاک باشد که رمزش مسح سر است و در آخر کار پاهایش بایستی از گام نهادن در راه کارهای زشت و ناپسند پاک باشد که رمزش مسح آن هاست.

وضوی ترتیبی

وضوی ترتیبی به این صورت است : اول شستن تمامی پهنا و درازای صورت به هرگونه ای که باشد (البته مستحب است از بالا به پایین شسته شود) دوم شستن دست راست و سپس دست چپ مابین مرفق (آرنج) تا سر انگشتان به هر گونه ای باشد (البته مستحب است از بالا به پایین شسته شود) سپس مسح بخشی از سر با باقی مانده آب وضو چه با دست راست یا چپ ، چه از بالا به پایین یا به عکس به هر اندازه ای که باشد و در نهایت مسح تمام روی پا به صورت عرضی و طولی تا اولین بلندی روی پا که ابتدای استخوان برجسته پاها است بوسیله تمام داخل کف دست و با یک انگشت کفایت نمی‌کند و لاک ناخن حتی در یک انگشت هم مانع مسح است و برطرف کردن آن واجب است. برای این کار بهتر است کل کف دست را به طور مورب روی انگشتان پا نهاده و دست را تا برآمدگی اول روی پا مسح کند. در مسح پاها چنان که می توان با دست راست پای راست را و سپس با دست چپ پای چپ را مسح کرد هر دو را به عکس و یا با هم نیز می توان مسح نمود. در مسح پا چنان که جایز است از سرانگشتان به بالا باشد عکسش نیز جایز است همینطور اگر هر دو را با هم مسح کنی یا اول پای چپ و سپس پای راست را مسح کنی اشکالی ندارد، گرچه مقدم داشتن پای چپ خلاف احتیاط مؤکد استحبابی است.

در مسح سر و پاها واجب است که مقداری از رطوبت دست ها به آنها منتقل شود، که یا جای مسح سر و پاها خشك باشد و یا اگر رطوبتی در آنها هست مغلوب رطوبت دستها گردد و بالاخره معلوم شود که رطوبت دست ها بر سر و پاها اثر کرده است.

اگر با عذری شایسته رطوبت دستها برای مسح سر و پاها کافی نبود که با تکرار وضو هم چاره ای نشد، بایستی از رطوبت صورت و یا دستها برای مسح سر یا پاها استفاده کرد و اگر این هم نشد چاره ای به جز استفاده از آب جدید نیست، که بالاخره مسح سر و پاها بایستی با رطوبت باشد و نه خشك.

در موارد مسح باید دست بر روی سر یا پاها کشیده شود و اگر عکس آن باشد مسح باطل است ولی اگر عضو مسح کننده با عضو مسح شونده هر دو با هم حرکت کنند اشکال ندارد، اگر مقدار واجب که حرکت دست است انجام شده باشد.

وضوی ارتماسی

در وضوی ارتماسی نخست صورت را زیر آب می کند و یا زیر آب می گیرد و سپس دو دست را به ترتیب راست و چپ زیر آب فرو می برد و بیرون می آورد و یا زیر آبی ریزان گرفته و نیت وضو می کند و سپس با رطوبت باقی مانده در کف دستها، سر و پاها را مسح می کند و برای این که آب باقی مانده آب وضو باشد بایستی برای وضوی دست به هنگام بیرون آوردن نیت کند یا در آغاز و انجامش نیت وضو داشته باشد.

می توان در وضو صورت و دست ها را بین ارتماسی و ترتیبی جمع کرد و در صورتی که صورت یا دست زخمی و خونین است و آب هم برایش ضرری ندارد و یا يك دست او لمس و یا قطع است که قهراً بدون ارتماس نمی تواند وضو بگیرد، اینجا واجب است وضوی ارتماسی در عضو مزبور انجام گیرد، اما در عضو زخمی یا خونین به این ترتیب است که عضو خونین را در زیر آب قرار دهد و محل جهیدن خون را در صورت امکان جوری بفشارد که لحظه ای خون بند بیاید و اگر هم بند نیاید همین اندازه کافی است که ارتماسی انجام گیرد.

احکام وضو

آب مورد استفاده در وضو یا غسل باید پاک، پاکیزه و مباح (غصبی نباشد) و بدون زیان باشد و نیز متنجس و یا خبیث و پلید و مضاف هم نباشد. انجام وضو یا غسل در صورت عسر و زیان حرام است و در هنگام حرج و طاقت فرسای مستحب و در حالت عادی، برای واجباتی مانند نماز(جز نمازبر مردگان) و طواف حج و عمره واجب است و نیز برای بعضی کارها مانند تماس بدن با قرآن یا اسم خدای تعالی و برای مستحباتی مانند نمازهای نافله شرط است و برای زیارت اهل قبور یا زیارت معصومان یا شرکت در مجالس دینی و اصولاً در همه حالات حتی برای خوردن و خوابیدن وضو مستحب و باعث قرب الی الله است.

انجام وضو یا غسل، قبل از وقت نماز همچون وقتش جایز است، اما اگر بداند چنانچه وضو یا غسل را به تأخیر اندازد توان و امکان انجامش را پس از دخول وقت گرچه با احتمال ندارد در این جا واجب است قبل از وقت انجامشان دهد اما در حالت عادی پیش از وقت مستحب می باشند.

پاکی و پاکیزگی اعضای شستن و مسح کردنی در وضو واجب است، البته در وضوی ارتماسی خود به خود تطهیر انجام می گیرد، ولی در وضوی ترتیبی باید نخست تطهیر و سپس وضو انجام گیرد.

از شرایط صحت وضو نیت قربت است که اگر برای خنك شدن و یا پاک یا پاکیزه شدن و یا خودنمایی و هر مقصدی دیگر به جز نیت وضو باشد هرگز به حساب وضو نمی آید.

اگر آب تنها به دست کسی است که آن را مجاناً ولی با منت به شما می دهد، این جا وضو با این آب مجانی واجب نیست بلکه حرام هم هست که پذیرش ذلت به هرحال حرام است، زیرا به دست آوردن چنین آب مجانی

با منت از موارد یافتن شرعی آب نیست و برخلاف عزّت مؤمن است چنان که خدای تعالی همواره برای بندگان مؤمنش عزت خواسته و می فرماید : **لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ**.

استعمال ظرف طلا و نقره برای وضو، غسل، خوردن و آشامیدن حرام است.

نجاست سایر اعضای بدن و نیز نجاست محل ادرار و مدفوع مانعی در مقابل صحت وضو نمی باشند لکن بعد از وضو چنانچه بخواهد اقامه نماز کند حتماً بایستی محل نجاست را تطهیر نماید.

لازم است وقت برای هر دوی وضو و نماز (دست کم برای واجبات این دو) کافی باشد و اگر مقداری از نماز بیرون وقت انجام گردد چنان وضویی خارج از وظیفه است و باید برای این نماز تیمم کند و اگر وقت به اندازه ای تنگ است که با تیمم نیز مقداری از نماز خارج وقت انجام می گیرد، این جا اگر يك رکعتش داخل وقت باشد تیمم واجب است، زیرا قاعده : **مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنْ الْوَقْتِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْوَقْتَ كُلَّهُ** برای زمینه اضطرار است و به مقتضای این که بالاخره طهارتی برای نماز لازم است این جا لااقل بایستی تیمم کرد و نمازی را که دست کم يك رکعتش داخل وقت است انجام داد، زیرا طهارتی دست کم تیمم برای نماز واجب است و اگر تأخیر وقت عمدی بوده در هر دو حال باید نمازش را پس از وقت اعاده کند، خصوصاً اگر بدون هیچ طهارتی نماز را خوانده باشد و در هر سه صورت اگر عمدی در کار نباشد نمازش صحیح است.

کارهای وضو را خود مکلف بایستی انجام دهد. در صورتی می تواند از دیگری کمک بگیرد و یا تمامی اعمال وضویش را دیگری برایش انجام دهد که خودش نتواند آن را انجام دهد که در این گونه موارد مکلف نیت می کند و هر اندازه ای که خودش می تواند انجام می دهد و بقیه را دیگری باید برایش انجام دهد و بایستی برای مسح سر و پاهایش در صورت امکان بدون عسر و حرج از دست های خود مکلف استفاده شود. البته در غیر ضرورت هم صرف آب بر دست ریختن برای انجام وضو مانعی ندارد و همچنین اگر دیگری آب بر اعضای وضو بریزد و او خودش نیت و عمل وضو را انجام دهد، صحیح است.

برای چه کارهایی باید وضو گرفت

برای نمازهای واجب و مستحب چه یومیه و چه غیر یومیه بجز نماز میت و نافله شب (که در این دو نیز وضو مستحب است) - برای سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط - برای طواف واجب چه وجوبش اصلی باشد و چه برحسب نذر و مانند آن واجب شده باشد و یا برای طواف حج یا عمره مستحب که از هنگام احرام در تمامی حالاتش واجب می شود ولی در طواف مستقل جدای از حج و عمره وضو شرط نیست. - اگر مسّ خط قرآن به سببی واجب شود طبعاً بدون وضو حرام است.

نامهای خدای متعال که اصل قرآن است به هر زبان یا لغتی که باشد حرام است بدون طهارت و پاکیزگی با عضوی از اعضای بدن لمس شود و مس اسماء چهارده معصوم علیه السلام به شرط اینکه مراد خود آن بزرگواران باشند و نه غیرشان نیز بدون طهارت از حدث، خبث و نجس و متنجس جایز نیست.

وضو و غسل جبیره

جیبیره چیزی است که روی زخم می گذارند اعم از دوا، پارچه و مانند آنها که در صورت امکان روی آن را برای وضو یا غسل باید شست و در مسح کردن مسح کرد و اگر شستن آن زیان آور و یا خیلی دشوار است کافی است فقط به نیت وضو دست تر روی آن بکشد که به جای شستن می باشد و در صورت امکان اطرافش را به مقدار ممکن بشوید یا مسح کند و اگر زخم، تمامی يك عضو مسح کردنی یا شستنی وضو را فراگیر شد، اینجا هم ظاهراً تکلیف همین است، جز آن که باید با ضمیمه کردن تیمم نیز رعایت احتیاط کنی.

مبطلات وضو

از جمله مبطلات وضو چیزهایی است که غسل را باطل می کند و نیز بول و غائط گرچه از جای دیگر بدن خارج گردد بهرحال موجب ابطال وضو است و بادهایی که از مخرج غائط بیرون می آید و خوابی که بر چشم و گوش غالب گردد موجب ابطال وضو است. اما مطلق مستی مبطل وضو نیست در حالی که نمی توان نماز بجا آورد.

غسل

غسل در اصطلاح کتاب و سنت شستن تمامی بدن به اضافه تمامی موهاست. غسل های واجب عبارتند از غسل جنابت، حیض، نفاس، استحاضه متوسطه و کثیره، مس میت، خود میت (مگر مسلمانی که در معرکه قتال یا جهاد شرعی کشته شود) و غسل جمعه و نیز غسلی که به واسطه نذر، عهد و قسم بر انسان واجب می شود.

به استثنای غسل استحاضه بقیه این غسل ها از وضو کفایت کنند چنان که تمامی غسل های بیست و هشت گانه مستحب هم از وضو کافی است.

اگر چندین غسل برعهده دارد تنها يك غسل به نیت همه آنها کافی است و بهتر است به هنگام هر غسلی نیت ما فی الذمه کند که هر غسلی که برعهده او است بدین وسیله انجام گردد و اگر هم تنها نیت يك غسل کند به ویژه در صورت فراموشی سایر غسل ها همان يك غسل کافی است و چون غسل از وضو کفایت می کند، جمع میان غسل و وضو به عنوان وجوب، بدعت و حرام است. مگر بعنوان اینکه : الوضو علي الوضو نور علي نور. غسل بر دو قسم است :

غسل ارتماسی

ارتماسی آن است که با رفتن تمامی بدن به زیر آب انباشته و یا زیر آبی که از دوش فراگیر یا آبشار و مانند آن می ریزد قرار گیرد به طوری که آب تمامی بدنش را يك جا فراگیرد و اگر آب به تدریج همه بدن را بگیرد نیز می تواند از اول نیت غسل کند و تمام بدن را به تدریج و به نیت غسل بشوید.

غسل ترتیبی

عبارتست از شستن تمامی بدن به اضافه تمامی موها (چه کوتاه چه بلند) و هیچگونه ترتیبی در شستن اعضاي بدن لازم نیست (ولی شستن سر و گردن و بعد سمت راست بدن و سپس سمت چپ بدن، مستحب است) بنابراین اگر بعد از غسل بفهمد که قسمتی از بدن را نشسته چه مربوط به سر و گردن باشد و یا از سایر اجزا بدن، هرگز تجدید غسل لازم نیست و تنها شستن همان جای ناشسته کافی است و اگر در این میان حدی کوچک سر زند (مثلا ادرار کند) غسل باطل نمی شود ولی پس از اتمام غسل وضو واجب است.

چیزهایی که بر جنب حرام است

در حال جنابت چیزهایی که بر بی وضو حرام است بر جنب هم حرام است، اضافه براین که جنب با تیمم هم در حال جنابت نمی تواند داخل مسجد گردد و تنها در صورتی می تواند به مسجد وارد شود که غسل کرده باشد مگر برای عبورش از مسجد که برحسب نص آیه مستثنی شده است و تیمم به جای وضو یا غسل فقط برای نماز و طواف واجب و کافی است.

خواندن آیاتی که امر به سجده یا مذمت ترك سجده را دربر دارد بر جنب و زنی که در حال حیض یا نفاس می باشد حرام است و نه تمامی سوره مشتمل بر امر به سجده و **آیات سجده در انحصار چهار سوره معروف نیست** بلکه در تمامی آیاتی که امر به سجده و یا مذمت در ترك سجده است بمحض تلاوت آیه سجده واجب است. سجده‌های واجب قرآن ۱۲ مورد می‌باشد که عبارتند از:

سورة اعراف، آیه ۲۰۶ - سورة رعد، آیه ۱۵ - سورة نحل، آیه ۴۹ - سورة اسراء، آیه ۱۰۷ - سورة حج، آیات ۱۸ و ۷۷۷ - سورة فرقان، آیه ۶۰ - سورة نمل، آیه ۲۵ - سورة سجده، آیه ۱۵ - سورة فصلت، آیه ۳۷ - سورة نجم، آیه ۶۲ - سورة علق، آیه ۱۹

جنابت

جنابت با عمل جنسی و یا بیرون آمدن منی با شهوت است چه از مرد و چه از زن، در هر حال و هر وقت ، تنها یکی از این دو موجب جنابت است تا چه رسد به جمع میان هر دو و در عمل جنسی صدق دخول کافی است. منی دارای سه خصوصیت است که در حال عادی شخص سالم محسوس است که جستن منی از روی شهوت و حالت سستی بدن و بوی بد او است که همه می دانند و در بیمارانی که خود سستند علامت سستی هم شرط نیست بلکه شهوت شرط اساسی است با بوی مخصوص منی و در هر صورت اگر یقین کنی که رطوبت بیرون آمده منی از روی شهوت است احکام منی را دارد و اگر شك کنی این احکام جاری نیست. اگر شك کنی که رطوبت بیرون آمده از روی شهوت منی است یا بول، این جا واجب است هم وضو بگیری و هم غسل کنی.

غسل استحاضه - حیض - نفاس

مسائل مربوط به این موارد در اینجا ذکر نمی شود و در صورت نیاز، به رساله توضیح المسائل نوین مراجعه شود. فقط مورد زیر را در نظر داشته باشید :

بر هر زنی در حال حیض واجب است در وقت نماز وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند یا بایستد و به جای نماز، ذکر بگوید.

غسل مس میت

اگر بدن انسان مرده ای را پیش از غسل دادنش در هر صورت و به هر حال لمس کنی غسل مس میت واجب می شود. در مس میتی که هنوز سرد نشده و یا عضو مورد مس هنوز گرم است غسل واجب نیست. مالیدن موی بدن به بدن میت و یا مالیدن بدن به موی میت موجب غسل نیست چون موی میت محکوم به حکم میت نیست و نجس هم نیست. مس میت پس از انجام تمامی هر سه غسل واجبش، موجب غسل نیست.

غسل جمعه

غسل جمعه از غسل های واجب است خصوصاً برای کسانی که در نماز جمعه شرکت می کنند.

ادای غسل جمعه نخست از طلوع فجر تا ظهر، واجب اولی است و بعد از ظهر جمعه تا غروب جمعه واجب است و پس از آن اگر معذور نتوانسته بود از طلوع فجر پنج شنبه تا طلوع فجر جمعه قضای واجب غسل جمعه را انجام دهد، تا غروب روز شنبه قضایش بر او واجب است و در هر صورت از وضو کافی است مگر آن که بدون عذر شرعی در پنج شنبه در حالی که در جمعه بدون حرج یا عسر می توانسته غسل کند این غسل را انجام دهد که این جا از وضو کافی نیست.

تیمم

تیمم بدلی است اضطراری از وضو و غسل جز برای نماز شب که اضطرار هم در آن شرط نیست برای زمانیکه آبی نیافتید بنابراین اگر آب در دسترس شما است ولی مانع شرعی از استعمال آن دارید که یا مباح نیست یا زیان دارد و یا جان انسان یا حیوانی در اثر تشنگی در خطر است و یا در عسر یا حرجید و یا اگر از آب استفاده کنید وقت نماز می گذرد یا هر مانع شرعی بر شما صادق است و بالاخره معنای درست و عموماً همیشه این است که عذری از وضو گرفتن یا غسل کردن دارید، بنابراین اگر اکنون آب در دسترس شما هست ولی عذری شرعی یا عرفی از استعمال آن دارید مشمول آن هستید، اما اگر اکنون آب در دسترس شما نیست ولی تا آخر وقت به اندازه ای که برای انجام نماز فرصتی بماند امکان شرعی دسترسی به آب مباح را دارید مشمول این حکم نیستید. اگر به هر وسیله ای دست یابی به آبی که شایسته طهارت است دارید، در صورتی که عسر و حرج ندارید واجب است در تهیه آن بکوشید چه به اندازه يك تیررس باشد یا ده و حتی صدها تیررس که تنها یافتن بدون عسر یا حرج آب موضوع حکم است. اگر آب تنها برای برطرف کردن نجاستی از بدن یا لباسش و یا برای وضو

یا غسلش کافی است، این جا هم بایستی تیمم کند زیرا وضو یا غسل بدلی دارد که تیمم است، ولی پاکی لباس و بدن هرگز بدلی ندارد.

تیمم بدل از غسل های مستحب از وضو کفایت نمی کند و تنها تیمم بدل از غسل های واجب بدلیت اضطراری دارد به جز غسل جمعه و غسل استحاضه بنابراین تیمم بدل از غسل جمعه و غسل استحاضه با آن که این غسل ها واجبند ولی کفایت از وضو نمی کنند و بایستی وضو گرفت و تنها غسل جنابت و حیض و نفاس و مس میت است که تیمم بدل از آنها برای کارهای مشروط به طهارت کفایت می کند ولی غسل هایی که با ترك آنها نماز صحیح است مانند غسل جمعه و تمامی غسل های مستحب هرگز تیمم بدل از آنها اگر هم مشروعیت داشته باشند از وضو کافی نیست.

با چه چیزهایی می توان تیمم کرد

مطابق قرآن صعباً طیباً که به معنای بلندایی پاکیزه است و نه فقط پاک محل تیمم است و اضافه بر پاکی و پاکیزگی مباح بودن نیز شرط است. و اصل در تیمم این است که بر زمین یا زمینی های پاک و پاکیزه می توان تیمم کرد حتی بر یخ و برف در صورتی که نتوان با آنها وضو یا غسل انجام داد. اما تا هنگامی که خاک یا ماسه نرم همچون خاک در دسترس شما است شایسته نیست با غیر این ها تیمم کنی و ناپختگی در خاک و مانند آنها نیز شرط نیست و با گچ و آهک پخته نیز جایز است و اگر هیچ يك از چیزهایی که بر آنها تیمم جایز است در دسترس نبود، باید بر غبار پاک و پاکیزه ای که روی فرش و مانند آن است تیمم کند و سپس بر گل پاکیزه که اگر بتواند باید گل را هر چه بیشتر خشکتر کند و بالاخره در مانند خاک، ماسه و شن، سنگ، کلوخ، چوب، برگ، گچ، آهک، قیر، و گرد و غبار و امثال این زمین و زمینی ها هر يك از پیشی ها امکان داشت نوبت به بعدی ها نمی رسد.

روش تیمم

در تیمم چه بدل از وضو باشد یا بدل از غسل با يك ضربه کف دو دست را به زمین زدن کافی است و بعد از آن اول تمامی پیشانی را با دو کف دست مسح کند و سپس با کف دست چپ پشت دست راست را تا مچ و در آخر با کف دست راست پشت دست چپ را تا مچ مسح کند و شرط است که اعضای تیمم پاک و پاکیزه بوده و همچون وضو مانعی از مسح بر پوست پیشانی و پشت و روی دست ها نباشد مگر در صورت جبیره. چنان که دست یافتن به آب تیمم را باطل می کند تمامی آن چه وضو را باطل می سازد تیمم بدل از وضو را نیز باطل می نماید و تمامی آنچه که غسل را باطل می سازد تیمم بدل از غسل را نیز باطل می کند. چنان که يك وضو و نیز يك غسل از چند جهت کافی است، يك تیمم نیز از چند جهت به جای وضو یا غسل کافی است. اگر پس از تیمم بدل از غسل که کافی از وضو است، کاری که وضو را باطل می کند انجام داد، واجب است در صورت امکان برای آن چه مشروط به وضو است وضو بگیرد و اگر از وضو هم معذور است بایستی تیممی هم بدل از وضو کند و تیمم بدل از غسلش هم چنان باقی است مگر آن که کاری که غسل را باطل می کند پیش آید که بایستی مجدداً تیمم بدل از غسل انجام دهد و همچون گذشته از وضو هم کافی است.

آیات مربوط به وضو ، غسل و تیمم

سوره مائده آیه ۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [۵:۶]

هان ای کسانی که ایمان آوردید! چون به نماز برخاستید، صورت و دستهایتان را تا آرنجهایتان بشویید و بخشی از سرهایتان و (تمام روی) پاهایتان را تا دو برآمدگی (نخستین) مسح کنید. و اگر جنب بودید، خود را (سر تا پا هرگونه بخواهید) پاک نمایید (غسل کنید) و اگر بیمار یا در سفری بودید یا یکی از شما از موضع قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کردید، پس آبی نیافتید، در این صورت بلندای پاکیزه ای را بجویید، و از آن به بخشی از صورت و (بخشی از) دست هایتان بکشید. خدا نمی خواهد بر شما هیچ تنگی بگیرد، ولی می خواهد شما را پاک کند، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، شاید سپاس گزارید.

سوره نسا بخشی از آیه ۴۳ در مورد غسل:

وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا

و (نیز) در حال جنابت (وارد نماز یا مسجد نشوید) مگر اینکه رهگذر (مسجد) باشید تا غسل کنید.

نماز

نماز واجبی است همگانی که به هیچ وجه و در هیچ حال از هیچ مکلفی به جز زنان در حال حیض و نفاس ساقط نیست.

اذان و اقامه

اذان و اقامه مستحب است و **شهادت سوم (اشهد ان علي ولي الله) خصوصاً به قصد اذان یا اقامه بدعت است** و هرگز در روایتی حتی ضعیف هم چنان شهادتی از اجزای اذان و اقامه نیامده است. اما پس از شهادت دوم (اشهد ان محمد رسول الله) برحسب سنت محمدیه و بلکه بالاتر سنت الهیه، واجب است که بگویی (صلی الله علیه و آله) و ضمیمه آل رسول گرامی واجب است که این جمله مشتمل بر تمامی معصومان محمدی صلی الله علیه و آله و سلم پس از حضرتش می باشد. ولی در ضمن اذان و اقامه و نماز و در میان آیات حمد و سوره چنانچه گفته شد بدعت است اما در تشهد نماز، صلوات بر آن حضرت و آتش از واجبات نماز می باشد و در رکوع و سجود و قنوت هم از مستحبات است.

نمازهای واجب

اضافه بر نمازهای روزانه، نماز جمعه و عید فطر و قربان و آیات و میت و طواف و نمازهای مورد نذر و عهد و قسم واجب است، **ولی نمازهای قضای پدر و مادر بر پسر بزرگ و هیچکس دیگری واجب نیست.**

اوقات نمازهای پنج گانه

وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب و وقت نماز ظهر و عصر از ظهر تا غروب خورشید و وقت نماز مغرب و عشا از مغرب تا نصف شب و نیمه حقیقی آن است و معیار **نصف شب میانه غروب و طلوع آفتاب می باشد.**

به اندازه انجام سه رکعت مغرب وقت اختصاصی مغرب و به اندازه چهار رکعت تا نصف شب وقت اختصاصی عشا و به اندازه چهار رکعت از اول ظهر وقت اختصاصی ظهر و به اندازه چهار رکعت تا غروب قرص خورشید (نه مغرب) وقت اختصاصی نماز عصر است. انجام نماز عشا در وقت اختصاصی مغرب و به عکس و نیز انجام نماز عصر در وقت اختصاصی ظهر و به عکس کلاً موجب بطلان این نمازهای بی جا است گرچه از روی جهالت و یا اشتباه باشد ولی اگر اشتبهاً نماز دوم را پیش از نماز اول در وقت مشترک و نه وقت اختصاصی بخواند و پیش از تمام شدنش بفهمد که اشتباه کرده و نیتش را عوض کند، نمازش صحیح است و اگر هم بعد از نماز به اشتباه خود پی برد همان نماز دومش درست است و سپس نماز اول را می خواند.

اگر تنها به اندازه يك رکعت نماز وقت دارد بی درنگ بایستی به نیت ادا نمازش را بخواند.

نماز را در اول وقت خواندن مستحب مؤکد است.

احکام قبله

از شرایط حتمی نماز این است که سوی قبله باشد و برای آنان که می توانند رو سوی کعبه نماز گزارند قبله آنها خود کعبه، و برای دیگران هم مسجدالحرام و برای کسانی هم که نمی توانند خود مسجدالحرام را قبله قرار دهند سوی مسجدالحرام قبله است. قبله هم در انحصار ساختمان کعبه یا کل مسجدالحرام نیست بلکه به موازات این استوانه کعبه و مسجدالحرام از قعر زمین تا انتهای سماوات سبع برای همه سگان زمین و آسمان در حکم خود کعبه و مسجدالحرام و قبله برای همگان است.

اگر به عللی سوی مسجدالحرام را نتوانست تشخیص دهد و تا آخر وقت هم همین گونه بود به هر

طرفی نمازش را بخواند کافی است زیرا در يك افق تنها يك نماز بر مکلف واجب است در صورتی هم که بعداً معلوم شود نمازش پشت به قبله بوده درست است چون تکلیفش همان بوده که انجام داده ولی در صورتی که به یک طرف نماز بخواند و قبل از تمام شدن وقت، قبله معلوم شود باید دوباره بخواند.

اگر با اطمینان به سمت قبله و یا عدم امکان تعیین قبله به سمتی نماز خواند و پیش از تمام شدن وقت فهمید برابر قبله نبوده، اگر به اندازه ۹۰ درجه یا بیشتر انحراف داشته بایستی مجدداً نمازش را بخواند اما اگر در این میان که ۹۰ درجه است گرچه تا ۸۹ درجه باشد نمازش درست است.

واجبات نماز

این واجبات دو بخش رکنی و غیر رکنی دارند، رکنیشان عبارتند از:

نیت، تکبیرة الاحرام، قیام متصل به رکوع، رکوع و دو سجده، که زیادی و یا کمی آنها در هر صورت موجب بطلان نماز است، مگر آن که زیادی غیر عمدی در نماز جماعت باشد که به حکمت تبعیت از امام احیاناً اتفاق می افتد مانند این که سر از رکوع برداشته و متوجه می شود امام هنوز در رکوع است که به تبعیت امام دوباره به رکوع رود اشکالی ندارد، بلکه واجب است و سپس واجبات غیر رکنی که قرائت حمد و سوره در حالت قیام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام است و بس.

نیت نه تنها قصد نماز است، که قصد قربت نیز هست، و این دو قصد ترکیبی واجب از نیت نماز است.

نیت و تکبیرة الاحرام و حمد و سوره و نیز ذکر واجب رکوع و سجود و تشهد و سلام بایستی با آرامش بدن باشد و ناآرامی بدن در صورت فراموشی یا سهو یا اضطراب اشکالی ندارد.

قیام دارای دو بخش رکنی و غیر رکنی است. رکنیش قیام متصل به رکوع است که در حالت قیام بایستی به رکوع بروی و غیر رکنیش قیام به هنگام خواندن حمد و سوره است که اگر در غیر حالت قیام به رکوع روی ترک رکن کرده ای ولی اگر حمد و سوره را در غیر حالت قیام بخوانی فقط واجبی را ترک کرده ای. قیام در هر دو صورتش فقط در حد امکان واجب است که بایستی بدون تکیه بایستد و در صورت ضرورت تکیه کند و اگر نتوانست بایستد نشسته یا خوابیده نماز را انجام دهد و بالاخره به اندازه توانش بایستی قیام و سایر واجبات نماز را آن گونه که باید انجام دهد.

جا و لباس نمازگزار نباید غصبی باشد و نجاست یا پلیدی لباسش نیز مبطل نماز است و اگر هم لباسی که پوشنده عورت اوست در اختیار ندارد با هر لباسی که دارد انجامش دهد و نه برهنه، به ویژه اگر بیننده ای او را ببیند و در غیر صورت احتیاط شدید در تکرار نمازی است که در حالت برهنگی خوانده است.

قرائت

پس از تکبیرة الاحرام نخست سوره حمد و سپس هر سوره ای دیگر به جز سوره هایی که آیات سجده دارد بایستی بخواند مگر با ترک آیه سجده و **خواندن دست کم چهار آیه بیابی**، چنان که مثلاً خواندن سوره کوثر که با بسم الله چهار آیه است پس از حمد کافی است، اگر چهار آیه از سوره ای دیگر نیز بخواند کافی است. **روایات معتبره ای تقسیم کردن سوره را میان دو رکعت صریحاً تجویز کرده** و چون روایات در عین اعتبارشان معارضی هم ندارند ظاهر این است که تقسیم سوره پس از حمد جایز است، خصوصاً برمبنای حکمتی که فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که امر به خواندن قرآن در نماز پس از حمد بدین منظور است که قرآن ضایع و مهجور نگردد، بلکه محفوظ و متداول باشد.

ظاهراً خواندن بیش از يك سوره پس از حمد جایز است و احتیاط مستحب است که به جای دو یا چند سوره از سوره های کوچک، سوره ای بزرگ تر که به اندازه چند سوره کوچک تر است بخواند.

انتقال از هر سوره ای به سوره دیگر جایز است به جز از سوره توحید و کافرون به سوره ای دیگر به استثنای بسم الله که کلاً انتقال در آیات بعدیش بی اشکال است.

مطابق قرآن **بلند خواندن دو رکعت صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء واجب نیست**. اما برای زنان آهسته خواندن کلاً رجحان دارد ولی برای مردان رجحان بلند خواندن به استثنای ظهرین است و ظاهراً بلند خواندن حمد و سوره در نماز ظهر جمعه همانند خود نماز جمعه واجب است، که اصولاً روز جمعه به جز نماز جمعه نمازی دیگر واجب نیست، چه دو رکعتی که جمعه رسمی است و چه چهار رکعتی که با نبودن شرایط جمعه دو رکعتی بدل او محسوب است.

خواندن حمد یا سوره از روی قرآن در نماز هرگز اشکالی ندارد و برای کسی که نمی تواند از حفظ بخواند و یا اطمینان به حافظه اش ندارد واجب است از روی قرآن و یا به جماعت بخواند.

در خواندن حمد و سوره واجب است آنها را برحسب قرائت قرآن متداول بخواند و سایر قرائت هایی که با این قرآن متداول اختلاف دارند کافی نیست و لذا قرائت ملک به جای مالک و کُفُوًا، کُفُوًا و کُفُوًا به جای کُفُوًا جایز نیست و مبطل نماز است.

تلفظ حروف و کلمات قرائت بایستی تا سرحد امکان صحیح ادا شود و هم چنین اعراب و حرکاتش، زیرا تغییر لهجه خود حرجی است، بلکه حداقل این است که معنای کلمه یا آیه با بی مراعاتی عوض نشود و در مرتبه دوم این که اعراب موجود در قرآن بدون کم و زیاد مراعات شود، گرچه تغییر اعراب معنی را عوض نکند، زیرا تکلیف این است که آن چه در قرآن است بخوانیم و از جمله همان عربی خواندن است و ترجمه اش به هیچ زبانی کافی نیست، زیرا قرآن رکن ایمان است و نماز پایه ای از ایمان و هر دو بایستی در نماز به زبان وحی خوانده شوند تا حالت بین المللی این آخرین وحی به زبان ویژه اش هم چنان پایدار بماند و کمترین آگاهی از زبان وحی این است که نماز(عمود دین) با همان زبان عربی به گونه ای بین المللی و همگانی هم چنان به چهره زیبای خود باشد. در رکعت های سوم و چهارم مخیری که تنها حمد بخوانی و یا يك مرتبه و چه بهتر که سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ) بخوانی ولی جمع میان حمد و تسبیحات و با بخشی از هر يك جایز و کافی نیست.

رکوع

رکوع مانند سجود از حالات اختصاصی و کمال خضوع در برابر حضرت اقدس الهی سبحانه و تعالی است و **برای غیر خدای متعال هرگز جایز نیست** که به قصد عبودیت در برابر غیر خدا شرك و به قصد احترامش مساوی قرار دادن خلق با خالق متعال است. رکوع خود مقدمه ای است برای سجود که حالت خضوع بیشتری است و گویی برای آگاه ساختن نمازگزار که خضوع رکوعی کافی نیست بایستی به حالت نخست برگردی و یکبار به سجود روی که حالت نهایت خضوع است. در رکوع باید به اندازه ای خم شوی که لافل نوک انگشتانتان به

زانوهایتان برسد و احتیاط مستحب است که به اندازه ای خم شوی که کف دست ها به زانوها برسد. خود رکوع از واجبات رکنی نماز است و ذکر رکوع واجب غیر رکنی است و آن چه این جا مسلم و حداقل واجب است ذکرالله است گرچه با گفتن الله اکبر باشد و بهتر آن است که سبحان الله یا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ و چه بهتر که این اذکار مکرر نیز باشد. ذکر واجب رکوع باید با آرامش بدن باشد.

واجب است پس از رکوع طوری بایستد که کمرش راست گردد و اگر به حالت نیم خیز و یا هر طور دیگری که صدق راستی کمر نکند بایستد و به سجده رود اشکال دارد مگر در صورتی که معذور باشد و نتواند درست بایستد که به اندازه ممکن باید بایستد و یا مقداری از حالت رکوع بلندتر شود و اگر این مقدار هم نتوانست به همان حالت رکوع با اشاره ای به حالت ایستادن به سجده رود.

اگر به جهت عذری نمازش را نشسته می خواند، باید پس از رکوع کاملاً بنشیند و اگر نتوانست به هر مقدار ممکن باید از حالت رکوع بلندتر شود و اگر باز هم نتوانست باید پس از اشاره به حالت ایستادن به سجده رود.

اگر رکوع را فراموش کرده از همان حالت ایستادن برای سجود خم شود این جا اگر پیش از سجده یادش آمد که رکوع نکرده باید به حالت ایستادن برگشته و سپس رکوع کند و نه آن که از همان حالت انحنایی به حالت رکوع برسد زیرا قیام متصل به رکوع خود رکنی از ارکان نماز است که این جا انجام نشده و بایستی جبران گردد و اگر در سجده اولی یا پیش از سجده دومی یادش آمده این جا نیز همین تکلیف را انجام دهد و پس از نماز دو سجده سهو برای هر يك از این دو عمل زیادی انجام دهد و اگر پس از سجده دوم چه در حال سجده و چه پس از انجامش یادش آمد نمازش باطل است و بایستی مجدداً نمازش را به طور صحیح بخواند.

رکوع در حال نشستن که برای معذور واجب است بایستی هم چون رکوع در حالت ایستادن باشد که به همان اندازه در صورت امکان خم شود زیرا بدل حتی الامکان بایستی مانند اصل، که مبدل منه است انجام گیرد تا معنای بدل بودن محقق گردد.

سجود

سجده به طور کلی حالت به خاک افتادن و در نماز در پیشگاه الهی به معنای پیشانی بر زمین نهادن است زیرا سجده بالاترین چهره آشکار خضوع است که در انحصار حضرت اقدس الهی سبحانه و تعالی است بنابراین حتی در مقابل پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیها السلام هم هرگز سجده جایز نیست، گرچه به قصد احترام آن بزرگواران هم باشد، تاچه رسد نسبت به دیگران، که سجده در مقابل هر چیز و هرکس غیر معبود یکتا عبادت و شرک است و فرشتگان هم که به امر الهی برای آدم سجده کردند بدین معنی نبود که مورد سجده آنان آدم بوده، بلکه برحسب آن چه به تفصیل در تفسیر شریف الفرقان آورده ایم این سجده، سجده شکر بوده که به شکرانه چنان معلمی که پروردگار برایشان مقرر کرد ماموریت یافتند که برای خاطر نعمت وجودی آدم برای خدا سجده کنند و متأسفانه بعضی از مفسران دقت کافی در این آیه شریفه نکرده اند تا آن جا که اسْجُدُوا لِأَدَمَ را به معنای اسْجُدُوا عَلٰی أَدَمَ که بر آدم سجده کنید گرفته اند و این لغزش و خطایی است بس بزرگ.

دو سجده پس از برخاستن از رکوع از واجبات رکنی نماز است و هر يك جداگانه واجبی غیر رکنی است و در نتیجه ترك هر دو و یا تکرار هر دو کم و یا زیاد کردن رکن است و نماز را در هر صورت باطل می کند. اصل رکنی سجده، گزاردنِ پیشانی بر زمین است و باید اضافه بر این دو کف دستها و دو انگشت بزرگ پاها و یا اطراف آنها و زانوها نیز روی زمین نهاده شوند و چه بهتر که بینی را نیز بر خاک نهی که خود نشانه کمال خضوع در عبودیت است. ذکر سجود هم چون ذکر رکوع به همان تفصیلی که برای رکوع گذشت واجب است جز آن که به جای سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ بگوئی سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ که اینجا جای تعظیم و تسبیح برای رب اعلا است و حداقلش گفتن يك سبحان الله و یا هر ذکر دیگر است که با تکرار ذکر مثلاً سه یا هفت مرتبه یا بیشتر سبحان الله گفتن ارزش رکوع یا سجود را مضاعف می کنی.

تمامی واجبات رکوع به جز اختصاصاتش در حالت سجود نیز هست و این جا واجب است میان دو سجده درست و با طمأنینه بنشیند. واجب است در حال ذکر واجب سجده تمام هفت موضعی که باید بر زمین باشد به حالت آرامش هم چنان روی زمین قرار گرفته باشد.

چون اصل رکنی سجده همان پیشانی بر زمین نهادن است چنانچه سهواً پیش از ذکر واجب سر از سجده اول بر دارد همان يك سجده حساب می شود و باید درست بنشیند و مجدداً به سجده رود، ولی اگر اعضای دیگر را پیش از ذکر واجب سهواً از زمین بردارد بایستی مجدداً آن را بر زمین گذاشته و وظایف سجده را انجام دهد. اما اگر بدون اختیار پس از قرار گرفتن پیشانی بر زمین دوباره پیشانی بلند شود و به خودی خود مجدداً به زمین

برگردد هر دو يك سجده محسوب می شود و اگر بتواند از برگشتن مجدد خودداری کند بایستی اولی را يك سجده حساب کند و به نیت سجده دوم پس از نشستن درست مجدداً پیشانی را بر زمین گذارد و اگر ذکر واجب را برای سجده اول نگفته بایستی پس از نماز دو سجده سهو انجام دهد.

اگر در سجده اول سجده گاه بر پیشانی بجسبید برای سجده دوم لازم نیست آن را از پیشانی برداشته بر زمین گذارد. جای زانو و انگشتان پا نباید بیش از يك خشت که در آن زمان به اندازه چهار انگشت بسته بوده بلندتر یا پایین تر از سجده گاه باشد، مگر پستی و بلندی در اثر شیب و سرازیری یا بلندی تدریجی باشد که این جا مانعی ندارد و این شرط نسبت به سایر اعضا نیست که اگر دست ها بلندتر یا پایین تر از سجده گاه باشد مادامی که از حالت سجده بیرون نیست کافی است.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

زمین و هر چه بر روی آن یا درونش از معادن و نباتات است به شرط پاکی و پاکیزگی و مباح بودن (غصبی نبودن) به طور کلی جایگاه سجده است که نخست آیات سجده کلاً مطلق است و روایت مسلم رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم زمین را در هر صورت جایگاه سجده و وسیله طهارت قرار داده است و تنها برحسب روایاتی پوشیدنی ها و خوردنی ها مستثنی شده که سجده بر آنها درست نیست.

نباتات زمین در انحصار درختان و گیاهان نیست بلکه معادن نیز از موالید و رویدنی های زمین است و مشمول آن هستند به جز مانند طلا و نقره و عقیق و الماس و فیروزه و مانند این ها که تنها از نظر پوشیدنی بودنشان نباید بر آنها سجده کرد. برگ و آهک و گل پخته و مانند این ها سجده جایز است. **سجده بر هر کاغذی جایز است** چه از پنبه و مانند آن درست شده باشد یا از چیزهایی دیگر. خوردنی و پوشیدنی هایی که با تحول عادی برای خوردن یا پوشیدن فعلیت یابند نمی شود بر آنها سجده کرد مانند گوشت، گندم و مانند این ها و گندم ناپخته و پنبه و کتان و پشم ناپخته بنابراین فرقی ندارد که خوردنی یا پوشیدنی بالفعل باشد یا بالقوه نزدیک و معمولی، به هر حال سجده بر آنها جایز نیست.

بنابراین بر فرش یا زیلو می توان سجده کرد زیرا نه در حالت کنونی و نه هیچ حالتی دیگر قابل پوشیدن نیستند.

و اگر قیر و مانندش در آینده ای با وسایلی دور و دراز به چهره نایلون و پوشیدنی تبدیل شود چون راه پوشیدنی بودنش دراز و با وسایط زیادی است نمی توان گفت جزء پوشیدنی ها است و می توان بر آن سجده کرد. آن چه معمولاً خوردنی یا پوشیدنی است که معلوم، ولی آن چه معمولاً خوردنی یا پوشیدنی نیست و یا در اختصاص حالت مخصوصی هم چون بیماری است مانند گیاهانی که برای مداوا است و نه خوردن معمولی، ظاهراً این گونه خوردنی ها و پوشیدنی های غیر معمولی از این استثنا بیرون است ولیکن این جا احتیاط مستحب است که در غیر حالت ضرورت به آنها سجده نکنند.

سجده بر مانند برگ موی تازه که احیاناً خوردنی است ظاهراً برای خوردگانش جایز نیست گرچه برای دیگران جایز است ولی بر پوست هندوانه و خربزه و مانند این ها کلاً جایز است زیرا این ها هرگز معمولاً خوردنی نیستند و خوردنی شدنشان به صورت مریا کردن آنها را به حساب خوردنی ها نمی آورد و در اینجا سزاوار است در غیر حالت ضرورت به این ها نیز سجده نکنند.

اگر چیزی که جایز است بر آن سجده کند در دسترسش نیست می تواند بر چیزهای دیگر به ترتیب نزدیک و دور سجده کند و اگر هیچ يك ممکن نشد بر پشت دستش و در نهایت بر مانند عقیق و فیروزه سجده کند و سجده بر مانند فرش و زیلو که در حال عادی هم اشکالی ندارد این جا بر سایر این چیزها مقدم است.

چیزی که بر آن سجده می کند بایستی پاک و پاکیزه و مباح باشد مگر در حالت ضرورتی که خود موجب آن نشده باشد و چنان که چیز ناپاک یا غصبی در اصل نباید از سجده گاه های نماز باشد ولی الان وقت تنگ است و چیز پاک و مباحی که بتوان بر آن سجده کند ندارد در این صورت بایستی بر همین چیز ناپاک و یا غیر مباح سجده کند و نمازش درست است اما در صورتی که این ضرورت اختیاری بوده باید نمازش را با شرایط صحت اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

اگر بدون اختیار و یا از روی سهو یا اشتباه پیشانیش بر چیزی قرار گرفت که خارج از محدوده سجده گاه است این سجده در جای خود درست است و برای سجده های بعدی در صورت امکان بایستی سجده گاه درستی آماده سازد و اگر هم نتوانست نمازش درست است زیرا مشروط بودن سجده گاه غیر خوردنی و پوشیدنی، همچون دیگر شرطهای نماز در صورت امکان است.

تشهد

آن چه در تشهد واجب است فقط شهادتین می باشد. کافی است بگوید : **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.**

سلام

سلام واجب یکی از این دو سلام است که : **(السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ)** یا **(السَّلَامُ عَلَيْنَا)** و سپس **(وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ)** مستحب است و در حقیقت با گفتن سلام اول نماز تمام شده و دومی پس از آن مستحبی بیش نیست در نتیجه اگر پس از سلام اول چیزی از مبطلات نماز پیش آمد نمازش باطل نمی شود مگر در صورتی که سلام اول را به نیت استحباب گفته که دومی طبعاً واجب و ترك و یا ابطالش نماز را باطل می کند.

احکام سلام کردن

سلام دارای دو معنای دعا و اخبار است که دعایش به معنی خدا تو را سلامت دارد و اخبارش این است که از طرف من به کسی که به او سلام می دهم جز سلیم و سلامتی چیزی نیست، روی این اصل سلام بر مسلمانان به هر دو معنی درست است، ولی سلام بر نامسلمانی که می دانی اهل دوزخ است به معنای اخبار درست و به معنی دعا در بُعد طلب آمرزش از خدا برای او حرام است. سلام بر کافر برخلاف آن چه گفته می شود نه تنها حرام نیست، بلکه برای جذب او به اسلام و ایمان، خود، وظیفه ای است ایمانی.

جواب سلام کلا واجب است گرچه سلام کننده طفل یا نامسلمانی باشد حتی در نماز. ولی در حال نماز نباید الفاظ جواب سلام بیشتر از الفاظ سلام کننده باشد و در آیه سلام چنین آمده است که : **(هنگامی که مورد تحیتی (سلامی) واقع شدید، در پاسخ تحیتی بهتر و یا همانگونه که به شما تحیت گفته اند انجام دهید)** که واجب در پاسخ سلام همان سلام است وگر چه در غیر نماز بهتر است جواب بهتر از سلام باشد ولی در نماز که جایز نیست سخنی غیر از سخن مناسب نماز گفته شود، در پاسخ سلام هم به اندازه واجب اکتفا می شود زیرا جواب سلام کلا واجب و ترکش اهانت است و اگر در نماز تحیتی به الفاظی دیگر مانند **(صَبِّحْكُمْ اللَّهُ وَ مَسَاكُمُ اللَّهُ)** بود پاسخش همان سلام است زیرا این خود **أَحْسَنُ مِنْهَا** (بهتر از آن) است که از هر تحیه ای بهتر است.

مبطلات نماز

دست روی دست نهادن و آمین گفتن اگر به قصد ورود برای نماز نباشد و تشبیهی هم به اهل سنت نشود آن را باطل نمی کند چنانکه کارهایی دیگر که شکل نماز را برهم نمی زند و از آنها در اصل،

منعی هم نشده نماز را باطل نمی کند و نهی از دست روی دست نهادن و آمین گفتن در صورت واجب یا مستحب دانستن آنها برای نماز است و در صورت التزام به آن که دست کم تشبیه به اهل سنت و بدعت محسوب گردد.

نمی توان با کفش نماز خواند و پوشیدن کفش خلاف احترام وادی مقدس نماز می باشد.

بر مرد و زن پوشیدن عورت در نماز واجب است، نه تنها برای این که ناظری محترم در میان است که در خلوتگاه نیز چنان است. اضافه بر این زن در نماز باید پوششی داشته باشد که در برابر نامحرمان دارد زیرا پوشش زن زینت شایسته و بایسته او است.

نماز در پوست و سایر اجزای حیوان مرده و نیز اجزای حیوان حرام گوشت کلا صحیح نیست و اگر نداند که این پوست و مانندش از حیوان حرام گوشت یا حیوانی مرده و یا از حیوانی است که به صورت شرعی ذبح شده یا نه نمازش صحیح است.

از شرایط لباس نمازگزار پاك و پاکیزه بودن و غصبی نبودن آن است و در صورتی که ناپاك بودن، پاکیزه نبودن و یا غصبی بودنش معلوم باشد نماز باطل است مگر در صورت ضرورتی که با اختیار نماز گزار پیش نیامده باشد.

ناپاك بودن چیزی که همراه نمازگزار است و به تنهایی برای پوشیدن دو عورتش کافی نیست موجب بطلان نماز هم نیست و تنها ناپاکی و پلیدی چیزی که به تنهایی امکان پوشش دو عورت را دارد در نماز ممنوع است.

از جمله احکام خون های نجس این است که مانند تمامی نجاسات اگر در بدن و یا لباسی که به اندازه پوشش عورتین است باشد، بایستی برای نماز و احرام تطهیر و یا کنار گذارده شود ولی خون اگر به اندازه ی يك درهم (که در زمان ما تقریباً به اندازه ی يك سکه دو ربالی) است، باشد کلا برای نماز اشکالی ندارد، اما سایر نجاسات هرگز استثنایی در این مورد ندارند، چنانکه ظاهراً در خون نجس العین و حیوانات حرام گوشت و خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنان استثنایی مسلم نیست و قاعده حرمت همراه داشتن نجاست در نماز و احرام شامل تمامی اینها می باشد و تنها خون انسان و حیوانات حلال گوشت به اندازه ی يك درهم و خون زخم و جراحت بدن کلا مستثنی است، گرچه قدر مسلم استثنای خون زخم و جراحت مادامی است که بهبودی نیافته و شستن آن ها موجب مشقت و حرج باشد، که در غیر این موارد همچنان ممنوعند. خون هایی که در نماز ممنوع است تنها خون هایی است که بر بدن باشد و یا بر لباسی که برای پوشیدن عورت کافی است، بنابراین مانند جوراب و دستمال كوچك و عرفچین و هر پارچه و مانندش که برای پوشش عورتین کافی نیست اشکالی ندارد.

ابریشم اصلی خالص برای مرد در نماز و غیر نماز حرام است مگر در صورت ناچاری که بدون اختیارش پیش آمده و یا در حال جنگ، که تنها پوشیدن حریر در حال جنگ حلال است و نماز با آن در حال ضرورت ناخواسته نیز جایز است.

مکان نمازگزار باید مباح باشد که در صورت غصبی بودن موجب بطلان نماز است مگر در صورت ضرورتی.

اگر در حالت نماز چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند از او سر زند نمازش باطل است مگر کسانی که به سلسل البول و مانند آن مبتلایند و وقت دیگری هم برای انجام نماز با حفظ طهارت ندارند که به دستور حالت اضطراری باید عمل کنند.

اگر طوری در نماز دست و پا و یا اعضای دیگر را حرکت دهد که از حالت نمازگزار بیرون رود نمازش باطل است و باید آن را تکرار کند و بالاخره اگر عملی انجام دهد که صورت نماز را محو سازد و یا واجبی از واجبات نماز را اختیاراً از بین ببرد و یا حرامی از محرمات را در حال نماز انجام دهد به هر حال نمازش باطل است مگر در موارد عذرهای موجه.

خوردن و آشامیدنی که صورت نماز را دگرگون کند که نگویند نماز می خواند نیز نماز را باطل می کند، نه از لحاظ اصل خوردن و آشامیدن بلکه از لحاظ محو کردن چهره نماز و گرنه نصی در این پیرامون نیست. اگر عمداً سخنی غیر ذکر نماز بگوید نمازش باطل است چه این سخن يك حرف یا دو یا چند حرف باشد عمده این است که سخن معنی داری بگوید.

دیگر از جمله مبطلات نماز خنده و گریه صدادار است، مگر گریه ای که از خوف خدا باشد و یا خنده مسرت برای توفیق طاعت که این فروض نیز بسیار نادرالوجود و کمیاست.

شك در نماز دو رکعتی و سه رکعتی و شك در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی نیز نماز را باطل می کند و در چنان صورت هایی واجب است درست فکر کند تا شکش برطرف گردد و یا از صورت نمازگزار خارج شود و نه آن که به مجرد این گونه شک فوراً نماز را برهم زند.

باطل کردن نماز در غیر صورت اضطرار حرام است زیرا لا تُبْطَلُوا أَعْمَالَكُمْ دست کم تمامی اعمال عبادتی را شامل است تا چه رسد به نماز که رکن ایمان و مهم ترین عبادت است.

سجده سهو

تعدادی از اشتباهات است که نماز را باطل نمی کند ولی در آن موارد دو سجده سهو واجب می شود از جمله سخن گفتن سهوی است و از جمله سلام پیش از تمام شدن نماز است و ظاهراً برای هر زیادی یا کمی غیر رکنی و سهوی باید دو سجده سهو انجام داد، بنابراین اگر به جای حمد سهواً تسبیحات و به جای ایستادن نشستن و به عکس، و به جای هر عمل یا کلامی عمل یا کلامی دیگر انجام داد باید دو سجده سهو بجا آورد، چنان که ترك واجباتی غیر رکنی هم در صورت سهو موجب دو سجده سهو است، ولی در زیاده یا نقیصه یا جابجایی ارکان نماز سجده سهو جبران نمی کند و در این موارد نماز باطل است.

شکات در نماز

شك در ركعات

شك در نماز دو ركعتی و سه ركعتی و شك در دو ركعت اول نمازهای چهار ركعتی نماز را باطل می کند و در چنان صورت هایی واجب است درست فكر كند تا شكش برطرف گردد و یا از صورت نمازگزار خارج شود و نه آن که به مجرد این گونه شكی فوراً نماز را برهم زند.

اصولاً نماز که معراج مؤمن و حضور در محضر اقدس الهی سبحانه و تعالی است بایستی با کمال توجه انجام شود، چه از نظر ارکان معنوی و معرفتی و چه از نظر ارکان و واجبات ظاهری و چنانچه با تمامی کوششی که در نگهداری اجزا و شرایط نماز داری باز هم مبتلا به شك در ركعاتش گردی باید به وسیله ای دیگر عدد ركعات و سایر اعمال نماز را کنترل و محاسبه کنی، گرچه با گرداندن انگشتری و یا مهر و یا سجاده و یا هر وسیله ای دیگر مانند مهر شماره گذار باشد و اگر در صورت امکان کنترل درونی یا برونی ركعات نماز را کنترل نکردی و مبتلا به شكی شدی که در حالت نماز جبران پذیر نیست، چنان نمازی باطل است و انجام وظایف شك هم برای صحت آن فایده ای ندارد **و اصولاً تا هنگامی که نماز بی شك در امکان نمازگزار است نماز مشکوک قابل پذیرش نیست و وظایف شك نیز آن را جبران نمی کند.** آری کثیرالشك که نمی تواند حالت شكش را برطرف سازد معذور است که بین آن چه شك می کند هر طرفی را خواست بگیرد ولی بالاخره در آخر کار اگر بتواند با وسایل برونی مانند دستگاه خودکار ركعت شمار شكش را برطرف سازد واجب است در صورت امکان ركعات نمازش را با آن وسایل یا وسیله دیگر محاسبه نماید و چه بگویم که شما در شمارش پولی که حسابش می کنی حواست را شش دانگ متمرکز می سازی و در برابر شخص بزرگی که به حضورش خوانده شده ای تمامی آداب حضورش را از پیش آماده می سازی که مبادا کوچکترین برخورد برخلاف احترامش از شما سر بزند، ولی در حالت نماز به هر چیزی فكر می کنی جز به نماز و برای همه مهمات حضور ذهن داری به جز صاحب نماز!!!؟؟ و اگر بپرسی روی این اصل روایاتی که وظایف شكهای میان ركعات را تعیین می کند زمینه ای نخواهند داشت، پاسخش این است که زمینه این گونه روایات آن گونه مردمی هستند که کنترل درونی و برونی یا برایشان ممکن نیست و یا بسی دشوار است و برحسب قاعده : (سوره بقره آیه ۱۸۵) **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ** ، تکلیف سخت در اسلام وجود ندارد، ولی **باید توجه داشت که احياناً سخت تر از کنترل ركعات، اطلاع و انجام وظایف شكها است.**

روی این اصل شك میان ركعات را عنوان نمی کنیم و مختصراً اگر شكی گریبانگیرتان شد باید تا آستانه بطلان نماز فكر كنيد و در آخر کار اگر شكی باقی مانده باشد به احکام شك عمل كنيد و چنان که گفتیم با وسایل شك زدایی دیگر نیازی به احکام شك باقی نمی ماند.

شك در سایر واجبات نماز

براساس قاعده تجاوز اگر در حال نماز شك کنی که عمل قبلی را انجام داده ای یا نه، در صورتی که به عمل بعدی مشغول شده ای نباید به شك خود اعتناء کنی، مثلاً اگر در ركوع شك کنی که حمد یا سوره را خوانده ای یا نه، این شك قابل اعتنا نیست. ولی اگر هنوز مشغول عمل دیگری نشده ای مثلاً قبل از ركوع شك کنی که

حمد یا سوره را خوانده ای یا نه، باید به آن اعتنا کرده و حواست را متمرکز سازی و اگر در حالت خواندن سوره شکی در حمد کنی و یا در خواندن هر آیه ای از حمد یا سوره شکی در آیه یا آیات قبلی کنی، این گونه شك ها اثری ندارد.

هرگونه شکی پس از سلام بی اعتبار است که اگر در حال تعقیبات نماز شك کنی که سلام داده ای یا نه این جا هم اعتباری ندارد و همه این موارد همانند یکدیگر محکوم قاعده تجاوزند که اگر از عملی و یا از وقت عملی گذشتی و یا به عمل دیگر پرداختی شك در عمل گذشته هیچ گونه اعتباری ندارد. کسی هم که زیاد مبتلا به هرگونه شکی در واجباتی از نماز است در هر حال به شك خود اعتنا نکند که گویی اصلا شك نکرده و به هر طرفی خواست بنا گذارد درست است البته پس از رعایت عوامل زداینده شك.

مواردی که می توان نماز را شکست

شکستن نماز از روی اختیار و بدون اضطرار حرام است ولی در صورتی که معذور باشد به عنوان مثال، کاری واجب تر و فوت شدنی یا برابر با نماز پیش آید مانند این که مثلاً طفلی نزدیک پرتگاه است یا انسان و یا حیوانی در حال غرق یا سوختن است یا خود نمازگزار احساس خطری نسبت به جان یا مال یا یکی دیگر از نوامیس خمسه کند در چنین مواردی به هر حال شکستن نماز یا جایز می شود و یا واجب.

نماز مسافر

کم کردن از کیفیت نماز و یا واجباتی دیگر از آن، در صورتی صحیح است که ضرورتی مهم تر پیش آید که به اندازه رفع ضرورت مهم تر، یا از کیفیت نماز کاسته می شود و یا بعضی دیگر از واجباتش ترك می گردد، مانند نماز جماعتی که رسول الله صلی الله علیه و آله در مناطق جنگی انجام می دادند، که باید برای حفظ جان در جماعت که واجب تر از تکمیل کیفیت نماز است، از چگونگی کاسته شود، زیرا قصر در نماز به هنگام خوف تنها شامل کیفیات نماز است نه کمیت و تعداد رکعاتش را مگر در برخی موارد، زیرا نمازگزار در آن صورت می تواند به هنگام حرکت، نماز واجب را با تمامی رکعاتش ادامه دهد و آیه ۱۳۹ بقره کلا کاستن از کیفیت نماز را به هنگام خوف واجب کرده است. ولی در زمانهای ما چنان پیش آمدهای بسیار کم است، زیرا اکنون جنگها نوعاً تن به تن نیست تا چنان ضرورتی رخ دهد، بنابراین مسافرت هر چند هم طولانی باشد نه تنها هرگز از رکعات نماز نمی کاهد، بلکه کیفیتش نیز کاستنی نیست.

برخلاف فتاوی شیعه و سنی عرض می کنیم که بدون خوف و ترس و یا ضرورتی دیگر، هرگز نمی توان از رکعات یا کیفیات نماز کاست و اصولاً کاستن از واجباتی در نماز تنها در ضرورتی مانند خوف و خطر و ضرر است و بس. پس چگونه به مجرد سفری معین واجب است از رکعات نماز آن هم فقط از نمازهای چهار رکعتی دو رکعت کاسته شود و روزه هم افطار گردد حاشا و کلاً.

نماز جماعت

آیاتی مانند : (وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ) درباره ی یهودیان و (ارکعی مع الراكعین) نسبت به مریم علیها السلام که تابع شریعت تورات بوده و قرآن هم نه تنها آن را نسخ نکرده بلکه وجوب جماعت را به این وسیله تثبیت فرموده و

در این دو آیه رکوع با رکوع کنندگان را واجب شمرده و نه سجود را با سجودکنندگان، زیرا رکوع از ویژگی های نماز است و لذا این (مع الراكعين) اشاره ای است بس لطیف به ضرورت نماز جماعت .

حداقل پیوستن به جماعت این است که پیش از آن که امام از حالت رکوع بیرون رود مأموم به رکوع برسد، که در این جا يك رکعت محسوب می گردد. باید مأموم طوری بایستد که گویند مأموم است بنابراین اگر برابر با امام ایستاد مشکل است و به احتیاط واجب نباید نمازش را به حساب جماعت آورد. پایین تر بودن امام از مأموم مانند سطح مساوی بودنش اشکالی ندارد ولی اگر جایگاه امام بلندتر از مأمومین باشد ظاهراً نمازشان به حساب جماعت درست نیست مگر در صورتی که بلندی به حدی باشد که عرفاً نگویند امام از مأمومین بلندتر ایستاده. خیلی بجاست که تمامی مأمومین یکجا و با هم تکبیر الاحرام بگویند و اگر هم با هم نگویند آمادگی جلوترها برای بعدی ها کافی است که جلوتر از آنها تکبیر بگویند. مأموم نباید جلوتر از امام باشد مگر در جایی که وضعیت چنان اقتضایی دارد مانند مسجدالحرام که صفوف نماز به دور خانه خداست و اینجا صفهای دایره ای اشکالی به جماعت وارد نمی کند، البته به شرط این که مأمومین از امام نسبت به کعبه جلوتر یا برابر نباشند و همردیف بودن زن و مرد فقط در جماعت مسجدالحرام یا فرادای آن اشکالی ندارد.

اگر در مکانی که نماز جماعت اقامه شده طوری نمازش را فرادی بخواند که معلوم باشد در جماعت نیست و موجب اهانت به جماعت و یا تفسیق امام جماعت گردد، این نماز باطل است زیرا خود این عمل منکری است در حالی که نماز درست باید نمازگزار را برحسب نص قرآن کریم از فحشا و منکر دست کم در خود نماز باز دارد پس چگونه خود منکری انجام می دهد که موجب اهانت به جماعت و تفسیق امام جماعت باشد؟

هنگامی که امام حمد و سوره را بلند می خواند مأمومین که صدای امام را می شنوند واجب است با سکوت کامل به قرائت امام گوش فرا دارند و هرگونه ذکری چه حمد و سوره و چه غیر آن بر آنها حرام است. اصولاً هنگامی که قرآن خوانده می شود و می توان آن را شنید سکوت و شنیدن قرآن واجب است و این حکم در اختصاص نماز جماعت نیست چنان که در : **إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** سوره اعراف آیه ۲۰۴ آمده این حکم عمومی است که هنگامی که قرآن خوانده شود باید برای آن گوش فرا دارید و خود و دیگران را ساکت کنید شاید مورد رحمت واقع شوید. **اما در صورتی که مأموم صدای امام را نمی شنود و یا امام حمد و سوره نماز ظهر و عصر را به گونه ای می خواند که صدایش مفهوم نیست مأموم باید حمد و سوره اش را بخواند و اگر بعضی از کلمات امام را می شنود و بعضی را نمی شنود این جا به علت حرج باید کلا ساکت باشد.**

عدالت در امام جماعت کم ترین شرط را دارد که تنها اگر فسقی بدون توبه از امام نمی دانی این خود عدالت در امام است مگر امام جماعتی که از طرف حکومتی فاسق تعیین شده که امامتش تأییدی برای آنهاست.

هیچ فاصله ای بین امام و مأوم اشکال ندارد مگر این که عرفاً به آن جماعت نگویند البته در عرف

معمول و نه عرف مجتهدان و یا مقلدانی که فاصله بیش از يك متر را مبطل جماعت می دانند و نه مانند سنیان که هر فاصله ای بین نمازگزاران را به نام جماعت درست می دانند بلکه تنها باید (وَ اَرْكَعُوا مَعَ الرَّاِكِعِينَ) باشد و معیت و با هم بودن در جماعت نماز صدق کند.

به مقتضای امام بودن امام، واجب است مأوم پیش از او کارهای نمازش را عملی نسازد که باید رکوع و سجودش را پس از او یا دست کم با او انجام دهد. گرچه خواندن اذکار نماز قبل از امام جایز است ولیکن مستحب است اینها را هم بعد از امام یا با او بگوید.

نماز قضا

هر نماز واجبی که عمداً یا سهواً یا از روی فراموشی و یا به هر صورت دیگری در وقت مقررش ترك شود واجب است در اولین فرصت همانگونه و به همان وضعی که در وقتش واجب بوده انجام گردد مگر در عذرهایی که قبلاً بوده و اکنون برطرف شده است که واجب است با شرایط فعلی انجام گردد. اما اگر ترك نماز واجب در وقت مقرر به علت حالتی بوده است که نماز در آن واجب نبوده و تقصیری هم در ترك آن نداشته، این جا چنان که اصل نماز بر او واجب نبوده قضایش نیز بر او واجب نیست، مانند آن که در تمامی وقت مقرر ناخواسته بی هوش بوده و یا مثلاً مدتی را در اثر تصادف یا ضربه مغزی در کما و بیهوشی به سر برده، ولی مستی در تمام وقت مقرر که مانع از نماز است، مقتضی عدم تکلیف نبوده و واجب است قضای آن را پس از وقت انجام دهد، بنابراین اگر در تمامی وقت خواب بوده در صورتی که امکان بیدار شدن به هر وسیله ای از وسایل را داشته، اینجا هم بایستی آن را قضا کند، ولی اگر خواب به کلی از اختیار او بیرون بوده در اینجا ظاهراً قضای این نماز بر او واجب نیست و بالاخره تنها در صورتی قضای نماز بر او واجب است که مقصر باشد و یا قصوری که از ناحیه خودش بوده که در این دو صورت وجوب قضای نمازش حتمی است.

نمازهای فوت شده را به همان ترتیب گذشته در صورت امکان بایستی قضا کند و تا هنگامی که در وقت حاضر مجالی حتمی برای نماز حاضر موجود است بایستی نخست به قضای نمازهای ترك شده اش در حدّ توان و امکان پردازد، زیرا آن نمازها از نظر واجب بودن مقدم است و این نماز حاضر مؤخر، مگر در صورتی که احتمال عقلاپی بدهد که با انجام نمازهای قضا نماز حاضر از دست می رود که در این صورت نماز حاضر بر نماز قضا مقدم است.

اگر عذرش به اندازه يك رکعت از وقت مانده برطرف شد مانند حیض و نفاس ولی نمازش را نخواند، واجب است پس از وقت آن را قضا کند زیرا نماز حاضرش را بدون عذر ترك کرده است و رسیدن به يك رکعت از نماز گرچه وقتی هم برای طهارت نباشد که این جا واجب است بدون طهارت نمازش را بخواند و قضا هم ندارد.

نماز قضای پدر و مادر و نماز و روزه استیجاری

قضای نمازهای فوت شده میت (همینطور روزه ها) بر فرزند بزرگتر و یا هر کس دیگر واجب نیست. زیرا این خود تکلیفی شخصی است و برای دیگری به هیچ وجه تکلیف ساز نمی باشد. نماز و روزه استیجاری مستندی صحیح ندارد بلکه به دلیل آیاتی مانند آیه ۲۹ سوره نجم (وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) کلاً مردود است و اساساً مورد تکالیف، خود مکلفانند و نه دیگران، جز در مواردی مثل حج و عمره و دین و امثال آنها که دلیل قاطع بر وجوب قضای آنها است.

نماز آیات

برای گرفتن خورشید و ماه و زلزله در هر صورت و برای سایر حوادث آسمانی یا زمینی مانند طوفان و رعد و برق و سیل که بیشتر مردم را به ترس آورد کلاً نماز آیات واجب می شود و نسبت به خورشید و ماه گرفتگی تا به طور کلی باز نشده واجب است فوراً بخواند وگرنه بعداً بایستی آن را قضا کند، و در سایر موارد انجام فوری آن حتمی و کلاً ادا می باشد.

برای هر يك از این حوادث مذکور يك نماز آیات واجب می شود و چنانچه این حوادث به طور مکرر اتفاق افتاد باین معنا که اگر خورشید یا ماه چند دفعه گرفت به تعداد دفعات، نماز آیات واجب می شود.

نماز آیات تنها بر مردمی واجب است که این آیات در افق آنها اتفاق افتد مثلاً اگر در تهران زلزله شود بر قمی ها نماز آیات واجب نیست و بالعکس، بلکه اگر در بخشی از تهران زلزله شد و نه در بخش دیگر، تنها در بخشی که زلزله شده نماز آیات واجب می شود.

اگر پس از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آنها گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد که مقداری از آنها گرفته و یا نداند که تمامش گرفته شده یا نه قضا ندارد. ولی اگر در حال گرفتگی بفهمد که ماه یا خورشید گرفته ولو بعضی آن دو گرفته باشد ادای نماز آیات واجب است.

در صورتی که وقتش تنها به اندازه نماز آیات و یا نماز یومیه است نماز یومیه مقدم است و در غیر این صورت ترتیبی میان آنها نیست، زیرا هر دو واجب حاضرند و تقدمی هم در میان نیست.

نماز آیات دو رکعت است مانند نماز صبح، با این تفاوت که این جا در هر رکعتی پنج رکوع است که یا پس از حمد و سوره ای کامل رکوع کند و یا بدین گونه مختصرش کند که پس از خواندن حمد يك سوره را پنج قسمت کند و با خواندن هر بخش (دست کم يك آیه) به رکوع برود و هرگاه سوره پس از حمد تمام شد و هنوز پنج رکوع تمام نشده واجب است حمد را مجدداً بخواند و سپس آیه یا سوره ای بخواند و رکوع کند کافی است. تمامی شرائط صحت نمازهای یومیه در نماز آیات نیز هست.

نماز جمعه

نماز جمعه واجب تعیینی است بدون هیچ شرطی مگر صلاحیت و عدالت امام جمعه که از جمله نشانه های عدالت وی عدم جانبداری فردی یا گروهی از ظالمان چه به صورت عملی و یا دعا کردن

برای آنان می باشد که در غیر این صورت به مصداق حدیث متواتر از امیرالمؤمنین علیه السلام چنان امام جمعه ای از ظلمه محسوب می شود و نماز خواندن با او باطل است. ولی امامت امام جمعه عادل به همراه حداقل شش نفر که امامش مرد و در فاصله يك فرسنگی نماز جمعه دیگر قرار دارند که در جمع برای پنج یا شش نفر جایز و برای هفت نفر و بیشتر واجب است.

چنان که امامت مردان کلا درست است امامت زنان هم برای زنان مانند جماعت غیر جمعه جایز است به شرط این که در محدوده نماز مرد شایسته ای وجود نداشته باشد وگرنه واجب است توسط مرد اقامه گردد تا اضافه بر زنان مردان هم بتوانند در آن شرکت نمایند.

وقت نماز جمعه همان ظهر شرعی است و چنانکه در نماز سخن غیر نماز جایز نیست، در ضمن خطبه ها هم جایز نیست و دیگر اینکه چون خطبه ها جزو نماز است **بنابراین مقدم داشتن خطبه ها ولو کمی از آن قبل از ظهر شرعی حرام و بدعت است** و نماز را باطل می کند و شرکت در چنان نماز جمعه ای بدعت و حرام است.

بلافاصله پس از دو خطبه دو رکعت نماز جمعه مانند نماز صبح باید خوانده شود با این تفاوت که در رکعت اول مستحب است پس از حمد و سوره قنوت و سپس رکوع و در رکعت دوم اول رکوع و سپس قنوت انجام شود. چون دو خطبه و دو رکعت يك عمل است و به جای نماز ظهر می باشد واجب است خطیب و امام جمعه يك نفر باشد، که در صورت دو نفر بودن هم خطبه و هم نماز باطل است. شنیدن دو خطبه واجب و سخن گفتن حاضران جمعه به هنگام خطبه ها حرام است و در صورت تعدد بایستی پس از خطبه ها و اقامه نماز جمعه نماز ظهر را نیز بخوانند. در دو خطبه نماز جمعه هم چون دو رکعتش داشتن وضو یا غسل یا تیمم و طهارت لباس و بدن شرط است. خواندن سوره های جمعه و منافقون در نماز جمعه واجب است.

در صورت عدم عذر اگر نماز ظهر را در هر جا در وقت نماز جمعه بخوانند باطل است، مگر در صورت عدم شرایط امام و وقت و یا هر شرط دیگر نماز جمعه.

نماز عید فطر و قربان

این دو نماز با نماز جمعه فرقی ندارند به جز این که این جا خطبه ها پس از نماز و در جمعه پیش از نماز است و با این تفاوت که در صورت دست نیافتن به جماعت باید به تنهایی آن را بدون خطبه بخواند و هم چون نماز جمعه واجب است و وقتش از اذان صبح تا ظهر است و نیز در رکعت اول پس از حمد و سوره پنج تکبیر و در رکعت دوم چهار تکبیر است که پس از هر تکبیری قنوتی است با دعای معروفش و در رکعت اول در صورت امکان خواندن سوره الاعلی و در رکعت دوم الشمس مستحب است و شرط تعداد پنج یا هفت نفر هم در نماز عیدین نیست که مانند سایر جماعت ها با يك مأموم هم منعقد می شود.

نماز بر مردگان

نماز بر مردگان مسلمان واجب است به جز منافقان و حداقل سن مرده ای که باید بر او نماز گذارد شش سال است و یا اینکه اگر سنش کمتر از شش سال است چنانچه نماز فهم بوده مانند بسیاری از حفاظ قرآن کریم مسلماً نماز بر مرده آنها هم واجب است. وقت نماز بر مرده پس از غسل و کفن است که اگر پیش از غسل یا در بین غسل و کفن خوانده شود باطل است و باید تجدید گردد گرچه پس از دفنش باشد که در برابر قبرش تجدید می شود.

باید کسی که بر مرده نماز می خواند رو به قبله باشد در حالی که مرده نیز در برابر اوست به طوری که سرش طرف راست او و پایش طرف چپ او باشد و اگر جماعتی در این نماز انجام گردد لازم نیست مأمومین نیز هم چون امام برابر مرده باشند و تنها رو به قبله بودنشان کافی است زیرا مرده قبله نمازگزاران نیست بلکه تنها باید امام در برابر مرده و رو به قبله باشد و مأمومین در برابر قبله و سایر شرایط سایر نمازها در این جا شرط نیست چون در حقیقت نماز نیست. به غیر از کفن و تابوت چیز دیگری نباید بین مرده و نمازگزار باشد مگر در صورتی که باید پس از دفن نماز تجدید گردد که فاصله قبر مجاز است.

روزه

از مهم ترین فرایض فرعی اسلامی پس از نماز روزه است که بر همگی مکلفان بجز در بعضی از حالات واجب است.

روزه دارای دو بعد ظاهری و باطنی است که ظاهریش راهی برای روزه باطنی است و باطنیش تقوای بیشتر ظاهری و باطنی را عهده دار است.

روزه ماه مبارك رمضان بر تمامی مکلفان پسر و دختر به طور میانگین از نظر قاعده کلی در حدود ۱۳ سالگی واجب است و اگر در سن کم تر از ۱۳ سالگی مکلف شده و توان انجام روزه را ندارد بر او واجب نیست و چنانچه سیزده سالش هم بگذرد و بازهم قدرت گرفتن روزه را نداشته باشد نه درحالت عسر و نه در حرجش واجب نیست و بالاخره قانون کلی در روزه و هر عبادت بدنی واجب هم علاوه بر تمکن عقلانی که دیوانه یا صغیر نباشد قدرت و تمکن جسمانی و دیگر تمکن های مکلف نیز شرط اساسی آن است.

راه ثبوت هلال اول ماه

دیدن هلال و یا اطمینان به قول کسانی که ادعای دیدن آن را کرده اند و یا حکم حاکم عادل شرع و یا گذشتن سی روز از شعبان، اینها همه گواه بر اول ماه است و **دیدن هلال در انحصار چشم عادی نیست که چشم مسلح یا محاسبات نجومی نیز همین حکم را دارد** زیرا شهر رمضان در قرآن در صورت آگاهی کامل بر آغاز و انجامش می باشد که از هر راهی باشد درست است و حدیث صُمْ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطِرِ لِلرُّؤْيَةِ رُؤْيِتِ را در انحصار وسیله ای خاص ننهاده بلکه اگر دیدی یا دیده شد به هرگونه و به هر وسیله ای که با آن می توان هلال ماه را دید و یا دانست کافی است و در جمع تنها با دانستن اینکه اول ماه است روزه هم واجب می شود چه با چشم غیر مسلح و عادی یا مسلح یا با تلسکوپ و یا با تولید نجومی قمر به وسیله ژئوفیزیک در صورتی که امکان رؤیت

با نبودن موانعی سطحی باشد. بنابراین تلسکوپ که از بهترین وسایل دیدن ماه است راه را برای اثبات اول ماه برای همگان باز و آسان می کند و جلوی همگی اختلافات را در افق دیدارش می گیرد که اگر این مسأله مورد توجه و عمل قرار گیرد، دیگر همه ساله شاهد چند عید فطر و چند نماز عید در يك افق نخواهیم بود. میزان در دیدن هلال همان افقی است که شما در آن هستید و نفی یا اثبات افقهای دیگر برای شما کافی نیست و چون افق مکه دست بالا يك روز جلوتر از ایران است و دقت در رویت ماه در مکه معظمه از همه جا مسلمتر است بنابراین اول ماه و آخرش در ایران نوعاً نیز يك روز پس از مکه مکرّمه است.

نیت قربت

روزه مانند هر عبادتی دیگر واجب است با نیت قربت باشد و نه نیتی دیگر و یا آمیخته ای از قربت به خدا و غیر خدا و نه از روی عادت که جمیع عبادات از جمله روزه ماه مبارك رمضان باید از روی خلوص و ارادت باشد و نه از روی عادت و همین اندازه که از تو بپرسند در چه حالی بگویی برای خدا روزه دارم همین نیت قربت است و بس، چه يك جا تمامی ماه مبارك رمضان را نیت کنی و چه هر روزه تکرارش کنی و دیگر هیچ و احتیاطها و زیر و بمهای محتاطانه ای که آقایان در رساله هایشان نوشته اند هرگز دلیلی به جز وهم و خیال ندارد.

بلی اگر چندگونه روزه برعهده داری مانند روزه هایی غیر رضانی، که قضاى رمضان، نذر، قسم، عهد، کفاره، و مانند اینها است هر يك را بایستی به قصد اختصاصی خودش انجام دهی که در غیر این صورت وجه درستی نخواهد داشت و اگر در ماه رمضان نیت روزه غیر رمضان کنی در صورت سهو و یا جهل به حساب رمضان درست است ولی در صورت عمد اضافه بر تداوم روزه رمضان باید دست کم قضایش را پس از رمضان انجام دهی.

وقت نیت روزه در قضاى رمضان تا ظهر است و برای خود رمضان اذان صبح و برای روزه های مستحب تا نزدیک مغرب و در دو صورت اول اگر نیت از وقت مقررش گذشت روزه ات ظاهراً باطل است، با این تفاوت که روزه رمضان را بایستی هم چنان تا مغرب ادامه دهی و سپس قضا کنی، ولی در قضاى رمضان در صورتی امساک واجب است که وقت دیگری برای آن نداشته باشی ولی در صورت وسعت وقت امروز را افطار کن و روز دیگری را برای قضاى روزه در نظر بگیر.

روزی که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول رمضان اگر به نیت مستحبی آخر شعبان و یا قضاى رمضان روزه بگیرد درست است که اگر اول رمضان بود به حساب رمضان و اگر شعبان بود به حساب شعبان چه استحبابی و چه قضاى واجب، به هر حال درست است و اگر هم این گونه نیت کند که اگر رمضان است برای رمضان و اگر آخر ماه شعبان است یا برای قضا و یا روزه مستحب باشد این جا هم در هر صورت درست است که اگر اول ماه بود خودبه خود به حساب ماه مبارك رمضان به حساب می آید.

آغاز و پایان وقت روزه

آغاز روزه طلوع فجر صادق و انجامش شب است که (ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ سورة ی بقره آیه ۱۸۷) صراحت در شب دارد و روی این اصل غروب قرص خورشید که مبنای آخر وقت برادران سنی مذهب ماست برخلاف مبنای قرآنی است زیرا با غروب قرص خورشید تنها غروب است و نه شب و پس از دقایقی چند شب آغاز می گردد.

مکلفان در برابر روزه رمضان به سه دسته تقسیم می شوند

اول کسانی که هیچ عذری برای ترك روزه ندارند که این ها به هیچ وجه نمی توانند روزه را ترك کنند چه در وطن و چه در هر سفری.

دوم کسانی که به علت بیماری یا مسافرت طاقت فرسای ضروری که توان روزه در آن نیست نباید روزه بگیرند گرچه اکنون سالمند ولی با روزه یقیناً و یا احتمال عقلانی بیمار می شوند.

سوم کسانی که به علت ضعف و ناتوانی گرچه روزه آنها را بیمار نمی کند ولی طاقتشان را طاق می کند و روزه برایشان حرجی است که برحسب نص قرآنی : **وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** سوره بقره آیه ۱۸۴ : و بر کسانی که طاقت روزه گرفتن را ندارند کافی است برای هر روز يك بی نوا را سیر کنند و اگر با همین طاقت فرسای روزه را (که اکنون برای آنها مستحب است و نه واجب) بگیرند چه بهتر و روزه گرفتن برای شما (ناتوانان) بهتر است اگر بدانید.

روزه مسافر

روزه برای مسافران مانند دیگران در صورت امکان بدون عسر یا حرج واجب است و سفر هم چون مرض، که مورد استثنای برای ترك روزه است، فقط به عنوان عسر و زیان موجب ترك روزه می شود و بس.

مسافرتی که روزه در آن حرام است مانند مسافری که میداند در آن گرفتار عسر و اضطرار می شود و فقراً توانایی انجام روزه از او سلب می گردد چنین مسافرتی در ماه مبارك رمضان برای مکلف جایز نیست، مگر در صورتی که ضرورتی برابر یا برتر پیش آید، بنابراین مسافرتی که روزه اش عسرآور است برای فرار از روزه و یا هر مقصد دیگری که ضروری نیست و یا ضرورتی کمتر دارد در ماه رمضان کلاً حرام است و اگر روزه در سفری غیر ضروری طاقت فرسا هم باشد این روزه واجب است، زیرا خودش بدون ضرورت موجب طاقت فرسای شده و اگر روزه اش در این حالت زیان آور شود حرام است ولی با اینکه در این صورت معذور است و باید روزه را افطار کند در عین حال گناهکار نیز هست و در این صورت اضافه بر قضا در صورت تعمد کفاره هم چنان که گذشت واجب است. چنان که این گونه سفر در ماه رمضان به جز در صورت ضرورت برتر یا برابر حرام است اگر خود را بیمار کنی و یا مراقبت نمایی و بیمار شوی و یا بیماریت را در صورت امکان معالجه نکنی، این جا نیز گناه کرده ای که سبب ترك روزه واجب شده ای و بایستی قضا آن روزه ها را پس از رمضان انجام دهی و نیز در رمضان کوشش کنی تا بیماریت برای روزهای دیگر بهبود یابد تا بتوانی تکلیف واجب خود را انجام دهی.

روزه مستحب

اگر نه بیماری و نه ترس از بیمار شدن داری ولی جوری ناتوانی که روزه برایت طاقت فرسا است در اینجا روزه واجب نیست بلکه مستحب است.

روزه طاقت فرسا در هر صورت واجب نیست مگر این که خودت موجب طاقت فرسایابی شده باشی و در صورت حرج غیر اختیاری چه به علت سالخوردگی باشد یا ضعف مزاج و یا طولانی بودن روزهای رمضان و یا هر علت دیگر اضطراری، روزه هم مستحب است و اگر روزه برای زن بچه شیرده طاقت فرساست چه مادرش باشد و چه دایه، چه مزد شیر دادن را بگیرد و چه مجانی در این مورد نیز در صورت ضرورت روزه بر او واجب نیست و تنها کفاره ده سیر طعام بر او واجب است و از این جا به خوبی پیداست که اگر روزه برای او یا شیرخوارش ضرر داشته باشد حرام است و آیا اگر بتواند پس از رمضان قضای این گونه روزه را بگیرد واجب است یا نه؟ که درباره مسافر و بیمار آمده، این جا (عِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) نسبت به کسی که نه بیمار بوده و نه مسافر بلکه روزه برایش طاقت فرسا بوده روشن تر و بایسته تر است.

روزه حرام

اگر بیماری و یا می ترسی که با روزه گرفتن بیمار شوی و در هر صورت روزه که رمز بهداشت و صحت است موجب ناسلامتی یا شدت بیماری یا تداوم آن گردد، نه تنها واجب نیست بلکه حرام نیز هست و چنانچه در این حالت روزه بگیری پس از رمضان نیز در صورت توان بایستی قضای آن را انجام دهی. اگر خویشتن را در مورد روزه به عسر یا حرج اندازی، در صورت اول روزه ات را واجب است در همان رمضان انجام دهی و در صورت دوم، واجب است پس از رفع عسر و مرض آن را انجام دهی و اگر هم این مرض اختیاری تا رمضان دیگر یا بیشتر طول کشید، هرگز روزه از شما ساقط نیست، زیرا احکام تخفیفی در زمینه عسر یا حرج در مواردی است که بدون اختیار شما عسر یا حرج به وجود آید که هرگز در هیچ بعدی از احکام اسلامی بهانه ای برای ترك واجب محسوب نمی گردد.

مبطلات روزه و کارهایی که در حالت روزه حرام است

کارهایی که روزه را باطل می کنند فقط عبارتند از : خوردن و آشامیدن - عمل جنسی یا بیرون آوردن منی- کذب عمدی بر خدا و رسول.

کارهایی که تنها حرامند و روزه را باطل نمی کنند مانند سر زیر آب کردن و اماله کردن و استعمال دخانیات که در عین حرام بودنشان در حال روزه دلیلی بر این که روزه را باطل کنند در دست نیست. عمل جنسی یا بیرون آوردن منی به هر صورت و در هر حال مگر آن که بدون اختیار و یا در خواب باشد(حلال و حرامش) روزه را باطل می کند ولی در حرامش اضافه بر قضا کفاره جمع هم دارد. اگر کاری کند که او را در عمل جنسی و یا بیرون دادن منی بی اختیار کند روزه اش باطل است و قضا و کفاره واجب می شود و در صورت حرام بودنش اضافه بر قضا کفاره جمع هم دارد و در هر صورت بایستی تا مغرب از مبطلات روزه نیز خودداری کند.

اما عمل جنسی تا لحظاتی به طلوع فجر (اذان صبح) مانده و یا عمداً باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح روزه را باطل نمی کند و دلیل آن آیه ۱۸۷ سوره بقره است که جنابت و عمل جنسی را همچون خوردن و آشامیدن تا لحظه ای به طلوع فجر مانده حلال دانسته و روایاتی هم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه

علیها السلام در این مورد موافق آیه می باشد که این حکم را تایید می کند و روایاتی هم که برخلاف این حکم وارد شده چون مخالف با آیه و روایات دسته اول است و تناقضی درونی هم دارد قابل پذیرش نیست بنابراین جنب شدن نزدیک طلوع فجر و یا عمداً بر جنابت ماندن تا طلوع فجر هرگز نه روزه را باطل می کند و نه حرام است و **ظاهراً غسل حیض و نفاس و به ویژه استحاضه هم محکوم به همین حکم است.**

آن چه خوردنی و آشامیدنی است برحسب این نص قرآنی تعمدش روزه را باطل می کند، بنابراین اگر ریگی را بلعد چیزی نخورده تا روزه اش باطل شود و اگر نخى را در دهان گذارد تا مثلاً با رطوبت آن سوزنی را نخ کند و آن را با همان رطوبت مجدداً داخل دهانش کند روزه اش باطل نیست زیرا چیزی (به ویژه بیرونی را) نیاشامیده و به طریق اولی داخل کردن هر دود یا غباری در حلق موجب باطل شدن روزه نیست زیرا نه هرگز خوردنی است و نه آشامیدنی به ویژه درباره دود و غبار اضافه بر قرآن در خبری معتبر هم حکم به تجویز شده است.

اما مواد خوردنی یا آشامیدنی از هر راهی وارد بدن انسان شوند کلاً به حساب خوردنی و آشامیدنی روزه را باطل می کنند مانند آمپول های تقویتی و سرم های غذایی و تنقیه های تقویتی و مانند اینها که به وسیله آنها آب و غذا و دواى مورد احتیاج وارد بدن می شود، ولی آمپول های دیگر که برای تخفیف درد یا بی حس کردن موضع و مانند این گونه چیزها تزریق می شود اشکالی ندارد و هم چنین تنقیه هایی که در حال ضرورت و برای رفع یبوست و امثال آن است نیز روزه را باطل نمی کند و بالاخره آنچه که خوردنی و آشامیدنی در مورد آن صدق کند روزه را باطل می کند به جز آب که در صورت ضرورت و باندازه ضرورت روزه را باطل نمی کند ولی در مبطلات دیگر گرچه در حال ضرورت هم باشد روزه را باطل می کند و در این صورت فقط قضای روزه واجب می شود.

اگر در اثر بیماری ویژه ای و یا گرمی استثنایی هوا فقط نیازمند به آشامیدن آب است که تنها نیاشامیدن آب برای این بیماری ویژه زیان آور و یا تنها طاقت فرسا است، فقط به اندازه ضرورت می تواند آب بیاشامد و روزه اش درست است و قضا هم ندارد و هم چنین در مورد افراد معتاد به سیگار و یا تریاک و چیزهای دیگر گرچه این اعتیادها کلاً حرام است و مصرف مواد مخدر از نظر شرع ممنوع است در عین حال اگر اتمام روزه اش بستگی به مصرف این مواد دارد می تواند به اندازه رفع ضرورت مصرف نماید و روزه اش را بگیرد و اصولاً هیچ دلیلی بر این که مصرف دود مبطل روزه باشد نداریم بنابراین به طور کلی چه در حال ضرورت و چه در غیر ضرورت انواع دخان اعم از سیگار، تریاک، قلیان و امثال اینها گرچه حرام و خانمان سوزند ولی مبطل روزه نیستند.

اگر بدانی که غذای مانده لای دندان ها به تدریج داخل معده می شود در صورتی که داخل شود روزه ات باطل است زیرا این خود خوردنی اختیاری است. اما اخلاط سینه که احياناً داخل حلق یا فضای دهان می شود اگر مجدداً به سینه برگردد یا داخل معده شود روزه را باطل نمی کند زیرا خوردن تنها خوردنی های بیرونی را شامل است و این نه بیرونی است و نه خوردنی و مبطل روزه تنها خوردنی و آشامیدنی های بیرونی است که اگر عمدی باشد روزه را باطل می کند و دیگر هیچ.

دروغ بستن به خدای متعال و پیامبران و سایر معصومان پیش از باطل کردن روزه، ایمان را باطل می کند، چه خدا و پیامبر را تکذیب کنی و چه به آنان نسبت دروغ دهی هر دو افترای بر خدای سبحان و برحسب آیاتی چند کفر است ولی اگر این دروغ بستن ها از روی عمد و عناد نباشد بلکه از روی نادانی و جهالت و یا غضب باشد روزه را باطل نمی کند.

قی کردن که در مقابل خوردن و آشامیدن است، به طور مسلم باطل کننده روزه نیست زیرا ممکن نیست خوردن و آشامیدن و قی کردن که متضاد و رو در روی یکدیگرند هر دو روزه را باطل کنند
تصمیم بر ترك روزه بدون آن که چیزی از مبطلات روزه را به کار گیرد نیز در زمره مبطلات روزه نیست مگر در صورتی از اول طلوع فجر نیت روزه گرفتن را نداشته باشد که اینجا در عین حالی که روزه اش باطل است باید این روز را امساک کند و پس از رمضان دست کم آن را قضا کند.

قضای روزه

اگر بیمار، بیماریش تا رمضان دیگر ادامه یابد قضای روزه از او ساقط نمی شود خصوصاً در صورتی که در عدم بهبودیش مقصر باشد زیرا (فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) با اطلاقش زمان های سلامتی او را تا پایان عمر دربر دارد و روایات هم در نفی و اثبات متضاد است و احتیاطاً کفاره اطعام هم اضافه بر قضا واجب است.
در تمامی موارد عذر به جز در صورتی که روزه همواره طاقت فرسا بوده و آن را نگرفته و هم چنان طاقت فرسایش ادامه دارد باید قضای روزه هایش را بگیرد و این جا نظر به طاقت فرسایی اصلی است و نه احيانی که در اثر شیر دادن به بچه و یا نقاهت بیماری گذشته و مانند این ها بوجود می آید که در این گونه طاقت فرسایی های غیر اصلی و نه مستمر می بایست قضای روزها را پس از رفع این عذرها بگیرد.
چنان که قضای نماز کسی پس از مرگش بر کسی دیگر واجب نیست قضای روزه هم چنان است.

کفاره روزه

کفاره روزه در صورتی است که بدون عذر، روزه واجب را عمداً ترك کند و یا عمداً موجب حرام شدن روزه شود، که اکنون یکی از سه کفاره : سیر کردن شصت تهی دست گرسنه یا روزه داشتن شصت روز پیاپی و یا آزاد کردن مؤمنی است که در بند است و اگر عمداً افطار به حرام کند علاوه بر قضا، کفاره جمع نیز واجب می شود که این هر سه را بایستی انجام دهد و اینجا بدل از آزاد کردن يك بنده بایستی بهای يك انسان زرخیر را هم با ارزش آن زمان و با محاسبه قیمتش در این زمان به مستمندان پردازد و یا مؤمنی درگیر و دار بدهی را از این گیر و دار نجات بخشد، چه با پرداختن بدهیش و یا با وسیله ای دیگر که این هم آزاد کردن مؤمن در بند است.
روزه واجب را به هیچ وجهی نمی توان ترك کرد که اگر عمداً ترك کردی اضافه بر آنکه همچنان بر امساک خود تا پایان روز بایستی باقی بمانی، پس از رمضان باید بعد از قضای آن دو ماه پیاپی روزه بگیرد و یا شصت گرسنه را سیر کنی و اگر افطارت به حرام باشد کفاره جمع واجب می شود که این هر دو را بایستی انجام دهی و کفاره سوم که آزاد کردن يك بنده است اکنون که بنده زر خریدی وجود ندارد به آزاد کردن مؤمنی که درگیر و دار گرفتاری

مال و مانند آن در بند است، انتقال می یابد. کفاره روزه در صورتی است که با تعمدی آگاهانه روزه واجب را ترك کند ولی در عمدهای جاهلانه و ناآگاهانه تنها فضای روزه های ترك شده واجب است و این خود تعمد نیست تا مشمول ادله تعمد باشد.

آیات مربوط به احکام روزه

سوره بقره آیات ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [۲:۱۸۳]

هان ای کسانی که ایمان آوردید! روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی پیش از شما (نیز) نوشته شده بود شاید پرهیزگاری کنید.

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ [۲:۱۸۴]

(این روزه ی واجب تنها در) روزهای معدودی (است). پس هر کس از شما بیمار یا در سفر (عذرآور) بوده است (به همان شماره) تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد) و بر کسانی که (روزه) طاقت فرساست، کفاره ای است: خوراك دادن (به) بینوایی. و هر کس به طاقت فرسای روزه را تحمل کند، همان برای او بهتر است و اگر بدانید، (این) روزه گرفتن برای شما (بی طاقتان) بهتر است.

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [۱۸۵:۲]

ماه رمضان (همان ماهی) است که در آن، قرآن (به گونه ای فشرده، در شب قدر) فرورستاده شده است ، حال آنکه برای مردم راهبرد، و (متضمن) دلایلی آشکار از هدایت و میزان تشخیص حقّ از باطل است .پس هر کس از شما این ماه را (در وطنش) درك کند، باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر (بیماری زا) بوده است (باید به شماره آن) تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد). خدا برای شما آسانی را می خواهد، و برایتان دشواری زیان آور را نمی خواهد. و باید همان شماره (مقرر) را تکمیل کنید و خدا را به (پاس) آنچه رهنماییتان کرده است بسی بزرگ بدارید و شاید شکر گزارید.

أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّقِئْتِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ

الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [۲:۱۸۷]

(در) شب روزه، نزدیکی با زنانان حلال گردیده است. آنان برای شما پوششی هستند و شما (هم) برای آنان پوششی هستید. خدا (می) دانست که شما به خودتان خیانت می کرده اید، پس بر شما برگشت و از شما درگذشت؛ پس اکنون (در شب های ماه رمضان می توانید) با آنان همخوابگی کنید، و آنچه را خدا برای شما (از فرزندان) مقرر داشته طلب کنید، و بخورید و بیاشامید تا خط سفید (فجر) از خط سیاه (شب) برایتان نمایان گردد؛ سپس روزه را تا (فرا رسیدن) شب (و نه غروب) به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد هستید با آنان (زنان) در نیامیزید. اینها حدود خداست. پس بدان ها (در تجاوز از آن ها) نزدیک نشوید. این گونه خدا آیات خود را برای مردمان بیان می کند. شاید پروا کنند.

خمس

خمس هرگز در اختصاص غنایم جنگی نیست گرچه در ضمن آیات جنگ آمده است.

هدیه، ارث و دیه هم خمس دارد.

خمس که برحسب نص آیه اش در اختصاص موارد شش گانه است، سه بخشش مال امام و سه بخش دیگرش در اختصاص کل یتیمان، بی نوایان و در راه ماندگان مسلمان است و **در اختصاص سادات نیست و در این اختصاص هم در کل فرقی میان ساداتی که از طرف پدر یا مادر و یا از هر دو طرف منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله هستند نیست که کلا مادر نخستینشان حضرت زهرا علیهما السلام است** و اگر سیادت و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن در اختصاص این باشد که از طرف پدر این انتساب ثابت باشد هیچ سیدی در عالم به جز خود حضرت زهرا علیهما السلام باقی نخواهد ماند.

بخش سهم امام علیه السلام شرط اصلیش نیاز تبلیغاتی است و نه نیاز شخصی مُبَلَّغ، که در پرداخت آن نیز هرگز شرطش این نیست که به مرجع تقلید خودت یا هر مرجع دیگری بدهی بلکه چنانچه خودت در این پرداخت و مصرف شرعی آن بصیرت و آگاهی داری می توانی و احیاناً لازم است با دست خود اقدام نمایی. بنابراین صرف اینکه فلانی از طلاب علوم دینی است، شایستگی گرفتن سهم امام را ندارد بلکه باید هم اکنون و یا در آینده نقش مؤثری در تبلیغات شایسته اسلامی داشته باشد و نه تبلیغ برای شخص فلان و بهمان، مگر در صورتی که تبلیغ اسلام باشد.

زکات

زکات مانند خمس به تمامی اموال تعلق می گیرد و منحصر به نه چیز معروف نیست.

زکات فطره یا فطریه

فطریه برعهده هر مسلمان مکلفی است که مخارج سالیانه و ماهیانه و یا روزانه اش را دارد، چه روزه رمضان را گرفته باشد یا نه، چه با عذر نگرفته و چه بی عذر، در هر صورت فطریه خود و کسانی را که از عیالات و زیر پوشش او هستند باید پردازد.

آن چه موجب پرداختن فطریه دیگران است این است که آنها معمولاً از نظر مخارجشان زیر پوشش شما باشند که **میهمانان بی نیاز را هرگز شامل نیست** که اگر بی نیازی مدتی هم میهمان شما باشد زکات فطره اش بر شما نیست و اگر نیازمندی شب عید فطر نزد شما میهمان باشد فطریه اش بر شما واجب است چه از نفقه خواران همیشگی شما باشد یا نباشد مشروط به این که قدرت پرداخت فطریه او را داشته باشی والا اگر نه شما و نه میهمان شما هیچکدام تمکن مالی ندارید زکات فطره بر هیچکدام واجب نیست و اگر نفقه خوار شما شب عید فطر میهمان شما نباشد هر کجا باشد هم چنان فطریه اش بر شما واجب است.

شرطهایی که در دهنده فطریه است درباره کسانی که فطریه آنها را باید بدهی نیست که نه عاقل بودنشان شرط است و نه مکلف یا حتی مسلمان بودنشان خصوصاً در صورت توجه دادن به اسلام که زیر پوشش (المؤلفه قلوبهم) هستند.

اندازه فطریه عبارت است از سه کیلوگرم از قوت غالب خودش و عیالش که اگر بیشتر برنج می خورد برنج است و اگر گوشت می خورد گوشت و بالاخره آن چه غالباً مصرف می کند که اگر غالباً مخلوطی از برنج و گوشت و نان و ... است سه کیلوگرم از این مخلوط را بایستی فطریه بدهد و اگر قوت غالبی ندارد و تعدادی از غذاها را یکسان مصرف می کند همان تعداد را بایستی منظور کند و بالاخره مطابق سوره مائده آیه ۸ (مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ) گرچه موردش کفاره قسم است ولیکن برمیناز مناط یگانه اصلی کلی (اضافه بر دلالت این آیه شریفه) روایاتی هم در این زمینه دال بر این مطلب است.

فطریه يك نفر حداقل بایستی به يك نفر داده شود و مصرف زکات فطره همان مصرف زکات معمولی است و چنان که در میان خویشان و بستگانش مستمندانی به خصوص آبرومند باشند حق تقدم با آنها است. در زکات عمومی و زکات فطره لازم نیست به گیرنده گفته شود زکات است و بلکه در صورتی که اهانت باشد جایز هم نیست و کافی است به صورت هدیه و به نیت زکات پردازد و خویشاوندان آبرومند مستمند بر دیگران تقدم رُتبی دارند.

حج

اگر انجام فریضه حج باعث ترك فریضه ای دیگر یا انجام کاری حرام گردد، اگر اهمیت آن فریضه یا ترك آن حرام از اهمیت فریضه حج بالاتر باشد نه تنها حج یا عمره واجب نخواهد بود بلکه حرام نیز هست و اگر اهمیت حج یا عمره بیشتر است حج و عمره واجب خواهد بود و اگر در اهمیت برابرند مکلف مخیر است میان انجام حج و مراعات فعل واجب و یا ترك حرامی که با انجام حج مغایرت دارد.

در مورد مسأله قربانی مُنی(تلف آن بدین صورت صحیح است) و سایر قربانی های ایام حج لازم به تذکر است که فقط در انحصار بهره گیری بی نوایان باشد و بس که اگر بدانیم در روز معین گوشت قربانی به هدر می رود این قربانی حرام است و باید به گونه ای که در مسأله بعد ذکر می کنیم عمل شود.

نخست تا آخر ماه ذیحجه برای قربانی در صورت مصرف شرعیش وقت دارید و یا می توانید پولش را به نیازمندی که در جایگاه حج هستند بپردازید و یا می توانید همان روز عید قربان را به افق مکه در صورت امکان در وطن خود ذبح و به مصرف بی نوایان برسانید و بالاخره قربانی و پاپولش باید به مصرف مستمندان برسد و بس و نه صرفِ خونی ریختن و حق نیازمندان را تلف کردن که تنها (وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ) است و این نیازمندان مسلمانند که مورد مصرف قربانی در این گستره سفره ربانی حجتند.

لازم است اجمالا به چند مسأله دیگر نیز اشاره گردد اول آن که در حال احرام شبانه پوشش سر بی اشکال است ولی برای باران، باد، سرما و آفتاب گرچه در شب و مانندشان پوشش سر در غیر ضرورت جایز نیست، دیگر این که احرام از مسجد حدیبیه چنان که برای عمره مفرده جایز است برای حج نیز بی اشکال است و برای عمره مفرده هم فاصله زمانی شرط نیست و احرام پیش و یا پس از میقات حتی با نذر حرام و بدعت است، جزئیات و تفصیل مسائل حج را در کتاب اسرار و مناسک حج به طور کامل بیان نموده ایم علاقمندان می توانند مراجعه فرمایند.

زناشویی

عقد ازدواج یا قرارداد ازدواج به هر زبانی که باشد درست است و اگر هم بدون لفظ ویژه اش که اُنْكَحْتُ (نکاح کردم) باشد در صورتی که جریانی نمایانگر زناشویی میان مرد و زنی انجام گردد چه با نوشتن و یا گفتن و یا اشاره و هر طوری دیگر که به روشنی دلالت بر انجام ازدواج کند کافی است و تنها طلاق است که چنان که خواهد آمد در صورت امکان ، نیازمند به لفظ است و بالاخره اگر هم لفظ در انجام ازدواج شرط باشد در اختصاص الفاظ خاصی که معمول است نمی باشد، بلکه هر لفظی که دلالت بر انجام ازدواج کند کافی است که اگر مثلاً مرد بگوید قبول داری زن من باشی؟ و او بگوید قبول کردم به همین سادگی عقد ازدواج انجام شده و هر دوی زن و مرد به یکدیگر محرم می شوند، به شرطی که با این الفاظ یا اعمال قصد ایجاد و یا اخبار از رابطه زناشویی کند و نه صرف پرسش که بخواهد از او نظرخواهی کند که گرچه نظرش مثبت باشد لکن شرایط دیگری نیز باید رعایت گردد که در عقد منقطع از جمله زمان آن است که تا چه زمان و با چه شرط و اخبارش هم گزارشی است از آن چه برای یکدیگر تصمیم گرفته اند که اخبار از این تصمیم به منظور خبریابی همسران به هر وسیله ممکن واجب است که با لفظ یا

نوشته صحیح و یا هر صراحتی دیگر می باشد. عمده این است که معلوم باشد قضیه رفیق بازی و زنا در کار نیست بلکه مقصود زناشویی و تشکیل زندگی جدید است چه دایمیش و چه موقتش.

و در صورتی که صیغه عقد بخوانی که چه بهتر و دلالتش هم روشن تر است، اما این همه **تکرارها که احیاناً سه یا پنج مرتبه صیغه را می خوانند و یا با تبرک به عدد چهارده معصوم چهارده مرتبه می خوانند این ها همه دگان داری و پیرایه گرایی است که روح اسلام از آنها بیزار است** و مگر چه معنی دارد که پس از جریان نکاح، باز هم آن را تکرار کنی که به معنی زناشویی مجدد است پس از انجامش؟ و اگر این تکرار بدین منظور است که شاید صیغه نخستین درست نبوده، باید گفت این شایدها و نشایدها اگر هم راهی داشته باشد در تمامی این صیغه های تکرار شده هم قابل تکرار است، وانگهی اگر هم از نظر لفظی غلط باشد خود اشاره ای صریح به معنای نکاح بوده و کافی است و بالاخره این تکرار مسخره بی معنی هرگز مبنای درستی ندارد.

هیچ گونه ولایتی از هیچ کس بر دختر رشیده باکره نیست مگر اینکه ازدواجی برخلاف شرع باشد که اینجا ولایت نهی از منکر بر همگان به ویژه بر نزدیکان است حتی نسبت به پسر.

ازدواج منقطع یا دایم با اهل کتاب است به نص آیه ۵ سوره مائده حلال است.

عده طلاق، در صورت احتمال بارداری واجب است و در غیر این صورت واجب نیست.

عده وفات کلاً واجب است و مدت آن چهار ماه و ده شب است نه ده روز.

خروج زن از خانه، بدون اجازه شوهرش تا زمانی که با حقوق زناشویی منافات نداشته باشد جایز است و اطاعت شوهر در این مورد واجب نیست.

نزدیکی با زن از پشت (دبر) حرام است.

ازدواج زن زناکار با مرد مؤمن و همچنین مرد زناکار با زن مؤمن حرام است.

عقد منقطع با قید زمانی که معمولاً نشدنی است مانند عقد ۹۹ ساله باطل است.

مدت عده در عقد منقطع، دائم و همچنین زنا یکسان است.

محارم

محارم نسبی

مادر و مادران مادر هرچه بالاتر روند و دختر و خواهر و فرزندان و نواده گان آنها هر چه پایینتر روند و عمه و خاله فقط خودشان هرچه بالاتر روند مانند عمه عمه و خاله خاله چه منسوب بخود یا پدر یا مادر و یا جد و جده هیچ فرقی در بین نیست، همه از محارمند و دختر برادر و دختر خواهر و اولاد آنها نیز هر چه پایینتر روند همگی از محارم می باشند.

محارم رضائی

در حکم شیرخوارگی تنها مادر و خواهر و برادری که از آن مادر شیر خورده اند با هم محارمند و حدود ۵۴ فرد دیگر که طبق نظر مشهور فقهاء به هم محارمند، نامحارمند.

محارم سببی

یعنی به واسطه ازدواج، محرم می شوند. مادر زن به شرط همبستری با زن و نیز دختر زنی که با او هم بستر شده ای و در دامن شما تربیت یافته است و زن پسر صُلبی شما و نه پسرخوانده و نه پسر رضاعی و نیز زن پدر چه با عقد دائم و چه با عقد منقطع که هر دو تا پایان عمر بر انسان محرمند گرچه پدر آنها را طلاق داده باشد و یا در عقد منقطع مهلت آنها تمام شده یا بخشیده باشد، به هر حال گرچه این زنان به شوهرانشان نامحرم شده اند اما به اولادهای شوهر و اولادهای اولاد شوهر که نواده های شوهرند هرچه پایین روند کلاً به این زن محرمند و نیز به پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدران مادر شوهر که اجداد شوهر هستند همه و همه به این زن تا پایان عمر محرمند و زنی هم که پدر انسان با او نعوذبالله زنا کرده باشد، ازدواج با او نیز حرام است و در حرام بودن ازدواج و نه در محرمیت حکم همان زن پدر محسوب است.

خوردنی ها و آشامیدنی ها

حیوانات

حیوان های حلال گوشت به دو گونه صید کردن و کشتن یعنی ذبح شرعی کردن خوردنشان حلال می شود، حیوانات شکاری آنهایی هستند که فراریند چه در اصل فراری بوده اند و یا اهلی بوده و سپس فراری شده باشند و این حیوانات نیز با شکار کردن و هم با ذبح شرعی کردن حلال می شوند، ولی حیوانات اهلی غیر فراری و یا فراری که فعلاً در دسترس شما نیستند تنها با ذبح کردن حلالند و بس. مگر حیوان اهلی که فراری و شکاری شده که طبعاً مشمول ادله شکار می شود. زیرا صید و شکار به هر دو معنی شکار کردن و حیوان شکاری است که شامل هر حیوان فراری می شود و در هر صورت حیوانی که امکان و توان کشتنش هست باید با شرایطش ذبح شرعی شود چه صید و یا غیر صید، چه فراری و یا غیر فراری، و صید کردن با وسایل شکاری از راه دور فقط در انحصار حیوانات شکاری است که در دسترس نباشند، اما همینها زمانی که زنده صید شدند که مثلاً آهویی را شما زنده گرفتید و الان در چنگ شماست تا زمانی که فرار نکرده است فقط با ذبح شرعی حلال می شود و نه با آلات صید.

اصولاً شکار حیوانات شکاری به ویژه به عنوان لُهو و بازی حرام است، مگر برای نیازی که به گوشتشان هست و یا پوست و دیگر چیزهای آنها که مورد حاجت واقعی انسان است و شکار تفریحی بهر صورت حرام است، زیرا بازی کردن با جان حیوانات بدون نیاز واقعی مسلماً ظلم است چنان که قرآن کریم این گونه صید را بلوی و ابتلاپی خوانده که در بازیش کلاً حرام است و در حرم یا هنگام احرام نیز مطلقاً صید و شکار کردن حرام است که اگر اینجا صید شد خوردنش نیز حرام می شود. آری حلال نیز در حال احرام حرام است، که تو خود در هنگام احرام شکار حق شده ای پس چگونه آفریدگانش را شکار می کنی؟ به استثنای صید حیوانات دریایی.

شکار یا با سلاح است و یا با هر حیوان درنده شکاری و مکلبین اصلش کلب و درندگی است و نه از کلب که به معنای سگ است. سلاحش بایستی برنده باشد چه آهن و چه غیرآهن، چه به حالت عادی برنده باشد و چه به علت برخورد شدید که با حیوان دارد گرچه ساچمه یا مانند آن باشد که اصل در شکار کردن برندگی آلت شکار است چه این گونه و چه آن گونه و هرچه سلاح برنده تر باشد بهتر است زیرا حیوان کم تر مورد اذیت قرار می گیرد و اکنون که برش با وسایل اتوماتیکی و بدون برش عادی انجام می گیرد همان در ذبح و نحر کافی است مانند عملیات لیزری. بر این مبنا شکار حیوان شکاری در صورت امکان عادی لیزری با شکار معمولی درست نیست، مگر در صورت عسر یا حرج حالی یا مالی.

شکار با حیوان شرطش این است که حیوان درنده شکاری تعلیم یافته باشد که هم چون ابزاری به دست معلمش کار

شکارش را انجام دهد، **چه سگ شکاری و چه باز یا عقاب و یا هر پرنده و یا غیر پرنده شکاری که اعم است از زمینی و هوایی و دریایی، زیرا کلا مشمول(الجوارح) هستند** که استغرافش تمامی حیوانات درنده را شامل است، البته به شرط (مکلبین) که درندگیش تعلیم یافته انسانی باشند و شرط است که به هنگام فرستادن شکار و یا لاقل به هنگام شکار کردنش نام خدای تعالی را یاد کند و این یاد کردن نام خدای متعال در تمامی شکارها و کشتارهای حیوانات به استثنای حیوانات دریایی شرطی اساسی برای حلیت آنها است.

حیوانات حرام گوشت به استثنای حیوانات نجس العین مانند سگ و خوک، با شکار کردن و سر بریدن شرعی پاک می شوند گرچه گوشتشان حرام است و در تمامی کارهایی که شرطش پاکی است می توان به کار برد مگر در نماز و احرام و کفن.

از شرایط حلال بودن شکار مرده این است که در سر رسیدش مرده باشد، که اگر هنوز هم زنده است بایستی در صورت امکان به دستور شرعی کشته شود و یا تتمه جانش به این وسیله رها گردد.

از شرایط حلال بودن شکاری که به وسیله ی حیوان شکاری کشته می شود این است که یا چیزی از آن را نخورد و

یا تنها به اندازه ی حاجت و ضرورت بخورد و بالاخره معلوم باشد برای صاحبش شکار کرده و نه برای خودش یا شرکتی درین میان، که اگر مقداری از آن را بخورد و عرفاً شکارش به حساب خودش بیاید و یا به حساب شرکت سهامی میان خودش و صاحبش باشد، چنان شکاری حلال نیست، ولی اگر مقداری ناچیز بخورد که با عنوان نیابت و تبعیت در جریان شکار منافات ندارد حلال است.

کسی که حیوان شکاری را برای شکار می فرستد باید معتقد به خدای متعال باشد چه مسلمان و چه غیر مسلمان و اگر دو یا چند نفر به شرکت حیوانی شکاری را برای شکار بفرستند کافی است که یکی از آن ها شرایط شکار را داشته و انجام دهد و در نتیجه این شکار با شرایطش حلال است.

اگر معلوم نباشد که حیوان به وسیله آلت شکار و یا حیوان شکاری کشته شده و یا به وسیله ای دیگر همچون خفه شدن در آب یا پرت شدن از بلندی و مانند این ها، در چنان مواردی که معلوم نیست مردنش فقط به وسیله ی شکار بوده یا نه حلال نیست.

صید ماهی

در صید ماهی کافی است که زنده از آب بیرون آوری و یا خودش بیرون آید و خارج از آب جان دهد اما فلس داشتن ماهی هرگز شرط نیست و تمام ماهی‌های غیر مهاجم و بی فلس (مانند فلس دار) حلال گوشت می‌باشند.

اگر ماهی خودش از آب بیرون افتد یا عامل غیر انسانی دیگری آن را از آب بیرون اندازد و در بیرون آب جان دهد، توسط موج دریا که صیادی قهری محسوب می‌گردد صید شده و به هر حال در خارج از آب هم جان داده همچون ماهی صید شده انسانی حلال است.

چون حلال شدن ماهی تنها بیرون شدن از آب در حال زنده بودن است بنابراین مردن و یا کشتن در بیرون آب شرطش نیست که اگر زنده آن را بلعی مانند ماهی های ریز که برای معالجه یرقان استفاده می شود و یا زنده آن را بپزی یا سرخش کنی از این نظر حرام نیست، گرچه از نظر اذیت کردن حیوان عقلا کاری قبیح و شرعاً حرام است، ولی بلعیدنش از هیچ نظری حرام نیست.

اگر ماهی در اثر صدمه ای خارجی (در اثر بمب های آبی و یا وسایل دیگر صید) در آب بمیرد و نه بیماری و یا صدمه ای داخلی مانند مریضی و یا به وسیله سمّ کشنده و امثال آن ، حلال است و تنها ماهی هایی حرامند که در اثر بیماری و یا سمّ و امثال آن بمیرند که در این حالت حتی اگر در بیرون آب هم باشد حرامند.

میگو حکمش مانند ماهی است که از حیوانات حلال گوشت دریایی است و ملخ چه دریایی و چه هوایی حلال است که اگر به وسیله ای گرفته شود هم چون ماهی حلال خواهد بود، ولی خوردن ملخی که هنوز نمی تواند پرواز کند به دلیل سنت قطعی حرام است.

شرایط ذبح حیوانات

ذبح حیوانات حلال گوشت شرایطی دارد : اول یاد کردن نام خدای تعالی است و دیگر رو به قبله نهادنش و بریدن چهار رگ گردن زیرین گلوست چه از پایین برآمدگی زیر گلو باشد و چه از طرفی دیگر. در بریدن این چهار رگ شکل مخصوصی شرط نیست که چه از جلوی گلو یا پشت سر و یا از دو پهلو راست و چپ گلو بریده شود، همگی اینها درست است که تنها ذبح در حلقوم است. در بریدن این چهار رگ شرط نیست که يك نفر و یا یکجا ببرند، بلکه اگر چند نفر مشترکاً این چهار رگ را ببرند کافی است که تنها بریدن چهار رگ با یاد خدا رو به

قبله کافی است و دیگر هیچ. لکن برای راحت جان دادن حیوان که اذیت کمتری را تحمل کند بهترین ذبح، همین ذبح مرسوم است که در آن رعایت رحم و انصاف نیز منظور گردیده است و کشنده حیوان شرط نیست که مسلمان باشد بلکه همین اندازه که موحد باشد و بدانیم این شرایط را انجام داده کافی است. بنابراین کشته یهودی و نصرانی تا چه رسد به مسلمان منحرف، با انجام شرایط کشتن حلال ذبحشان است.

در صورتی که عمداً نام خدا را به هنگام کشتن آنها نبرده باشند عمداً رو به قبله نکشته و یا رگ های مربوطه را چه عمداً و چه سهواً نبریده باشد حرام است.

سر حیوان را باید با وسیله برنده ای برید، که اگر برش نداشته باشد و با ضربت شدید کلا قطع شود ظاهراً این کار حرام است زیرا باعث اذیت و آزار حیوان است ولی اگر شرایط دیگرش مانند رو به قبله بودن و بسم الله گفتن رعایت شده باشد گوشتش حلال می باشد.

برای رو به قبله بودن کافی است سر و جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد چه به حالت خوابیده و چه به حالتی دیگر

که ایستاده و یا پهلوئی راست یا چپ و یا سرپا و یا هر گونه ای دیگر که تنها رو به قبله بودنش شرط است و دیگر هیچ.

در کشتن شتر شرط است به وسیله ای برنده گلوگاه شتر را سوراخ کنند که در اصطلاح نحر نامیده شده است، که اگر بجای آن چهار رگش را ببرند کافی نیست چنانکه اگر حیوانات حلال گوشت دیگر را مانند شتر بکشند کافی نیست، ولی اگر در هر يك به عکس عمل شد مادامی که حیوان زنده است می توان وظیفه اختصاصی کشتن او را انجام داد که در نتیجه تذکیه است و حلال می شود.

اگر حیوانی اهلی سرکش شود و یا در چاه یا جایی دیگر بیفتد که امکان سر بریدنش نباشد می توان به هر وسیله برنده ای او را کشت و حلال است که تمامی شرایط ذبح به استثنای ذکر اسم الله در این صورت ساقط است و در این صورت محکوم به حکم صید است.

اگر حیوانی در شکم مادرش به وسیله کشتن و یا صید کردن مادرش بمیرد به شرطی که خلقتش به حد کمال رسیده باشد حلال است و در غیر این دو صورت حلال نیست.

گوشت و سایر اجزای خوردنی حیوان که از بازار مسلمین خریداری شود بدون حاجت به پرسش محکوم به طهارت و حلال بودن است و اگر بازاری مشترك میان مسلمانها و کفار باشد و شما از دست مجهول الحالی چیزی خریدید محکوم به پاکي و حلال بودن نیست، ولی اگر از دست مسلمان گرفتید چه در بازار مشترك و یا از بازار غیر مسلمانها باشد اینجا هم محکوم به طهارت و حلال بودن است، مگر آن که بدانی این گوشت قبلاً دست کافر بوده و این مسلمان هم لایبالی است که مقید به بررسی حلال و حرام نیست.

حیوانات حلال گوشت

تمامی حیوانات اهلی و وحشی که درنده نباشند حلال گوشت می باشند و کلیه درندگان چه اهلی و چه وحشی حرام گوشتند و درنده حیوانی است که دارای دندان و چنگالی باشد که وسیله درندگی است و روی این اصل گوشت **خرگوش حلال است** که هم علف خوار است و هم درنده و گوشت خوار نیست. و روی همین مبنا گوشت پرستو و هُدُود و مانند اینها از پرندگان غیر درنده نیز حلال است ولی مانند باز و عقاب حرام است و درباره کلاغ روایات، متعارض است (و **انواع کلاغ حلال است**) و درندگی بعضی از حیوانات حلال گوشت مثل درندگی بعضی از خروس ها و مرغ ها آنها را از انعام بودن بیرون نمی کند.

چیزهایی که از حیوانات حلال گوشت حرام است تنها خون ریخته شده پس از ذبح و یا هر وسیله دیگر و اجزای پلید حیوان است. مطابق آیه ۱۴۵ سوره انعام :

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلِلَ لِلَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [۶:۱۴۵]

بگو : در آنچه به من (درباره ی انعام) وحی شده - بر خورنده ای که آن را می خورد - هیچ حرامی نمی یابم، مگر مردار یا خون ریخته شده (پس از کشتن یا پیش از آن) یا گوشت خوک را، پس این همواره پلید است؛ یا (قربانی که) از روی نافرمانی (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده. پس کسی که بدون سرکشی و (یا) بازگشت (به خوردن آنها) بی اختیار ناچار گردد (بر او گناهی نیست) به راستی پروردگار تو بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگیان است.

تنها همین خون ریخته تحریم شده و خبائث هم که در آیاتی دیگر حرامند و در اختصاص خبائث غیر حیوانی نیست پس خوردن تمام اجزای خوراکی حیوان حلال گوشت پس از ذبح، بجز آلت تناسلی، جایز است. روی این اصل تخم حیوانات حلال گوشت و سایر اجزایی که حرام شمرده شده حلال است. پلیدی هایش مانند مدفوعانش که در واقع از اجزای حیوان نیست حرام می باشد.

پوست حیوان پاك هم تنها در صورت علم به عدم تذکيه شرعیست نجس است و اگر می دانی که پوست حلال گوشت است ولی تذکيه اش معلوم نیست، اینجا هم پاك است و هم می توان با آن نماز خواند زیرا تنها همراه داشتن اجزای حیوان تذکيه نشده در نماز حرام است و نه حتی مشکوک. پس در پوستش باید میته بودنش معلوم باشد ولی در گوشتش برعکس باید تذکيه اش محرز باشد.

سایر احکام خوردنیها و آشامیدنیها

تمامی چیزهایی که طبع انسانی از آنها تنفر دارد زیر پوشش الخبائث حرامند و میزان در طبع انسانی همان طبع اولیه انسانی است که بدون انحراف و تأثیرپذیری باشد نه اینکه بعضی ها مثلا از پنیر و زیتون و میگو و مانند اینها بدشان می آید و بعضی ها پست تر از حیوان گشته اند که هرچه به زیر دندانشان می رود می خورند حتی از خوردن سوسك و خَرخاکی و بلکه از خوردن گوشت سگ و خوک و مانند آن هم خودداری نمی کنند. پس بول

حیوانات از خبائث قطعیه است و اگر در بعضی از روایات نسبت به بول شتر استثنایی می بینیم مربوط به حال مداوای بعضی از امراض و در حال ضرورت صادر شده است و نه به طور کلی.

خوردن خاك به هر صورتش به جهت خبیث بودنش خصوصاً که زیانبار هم هست حرام است به جز اندکی از تربت قبر حضرت سیدالشهدا علیه السلام که برای تبرک و شفا به کار برده می شود نه تنها حرام نیست بلکه دارای فضیلت بسیاری هم هست، ولی خاك هایی دیگر در صورتی که بی ضرر باشند و از خبائث و پلیدی ها برای خوردن نباشند، مانند گل معروف به گل ارمنی خصوصاً برای درمان حرام نیست.

کلیه انواع دود سیگار و تریاک و هرویین و حشیش و قلیان و چپق و مانند این ها از دو جهت آغاز کردن و ادامه دادنشان حرام هستند زیرا از نمونه های تذبذب می باشند. همینطور از جهت کمک به استعمار و آزار و اذیت دیگران نیز حرام است.

نه تنها شراب خواری حرام است که هرچه انسان را به مستی می کشاند چه خوردنی باشد و چه آشامیدنی و چه مستی علمی، مستی ریاستی، مستی مالی، و بالاخره هرگونه کاری که انسان را به هرگونه مستی بکشاند به طور کلی حرام است، مثلاً اگر خوردن انگور فراوان و سپس غذای چرب و مقوی هم چون آبگوشت و مانند آن و سپس در برابر آفتاب خوابیدن، شما را به مستی کشاند، چنان عملی هم حرام است زیرا مستی از روی اختیار به هر وسیله ای که باشد از محرمانی هم چون شراب خواری است.

نه تنها خوردن و آشامیدن محرمان حرام است، که هم سفره و هم جلسه شدن با کسانی که کار حرامی انجام می دهند و یا چیز حرامی می خورند و یا می آشامند نیز حرام است، مگر در صورت نهی از منکر. اسراف در خوردن، آشامیدن، پوشیدن، مسکن، ازدواج و مانند این ها نیز از محرمان است که برحسب آیاتی چند اسراف به تمامی اقسامش در شرع اقدس الهی ممنوع است، تا چه رسد به تذبذب که به دور افکندن مال یا حال است.

آب انگور و خرماي ثلثان نشده اگر مست کننده نباشد حلال و پاک است.

اگر گرسنه یا تشنه ای در حال اضطرار است و شما غذایی و یا آبی به حد کافی دارید. خوردن تمامی این غذا و آشامیدن تمامی این آب بدون تذبذب و اسراف نیز بر شما حرام است.

خوردن و تصرف کردن در اموال مردم بدون رضایتشان حرام است و با رضایت واقعیشان حلال می باشد بجز در مواردی که در مسأله بعدی اشاره می شود و نیازی به اجازه ندارد.

خوردن و آشامیدن معمولی از خانه خودتان که خانه خود، یا زن و شوهر و فرزند است و نیز خانه پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و خانه هایی که در اختیار شماست و خانه دوستان خصوصیتان حلال است و نیازی به اجازه از آنها ندارد، بلکه ایشان هم در غیر صورت ضرورت حق ندارند مانع شما بشوند چنانکه در آیه ۶۱ سوره نور آمده است.

حق الماره یعنی حق عبورکننده از کنار باغستان یا مزرعه کسی، که چیزی را از آن بخورد یا بردارد، که بعضی آقایان فتوا داده اند حلال است، به نص همین آیه شریفه که مواردی را ضمن تصرفات

حلال آورده، حرام می باشد. پس اگر از میوه های درختانی که در راه شمایند به هر دلیلی چیزی بخورید مطلقاً حرام است.

احکام نذر و عهد و قسم

کلیه کارهایی که مستحب است قراردادهای سه گانه شرعی انجامشان را واجب می کند و چیزهایی که مرجوح است ترکشان را حرام می کند، زیرا مورد این سه قرارداد بایستی از نظر شرع برتری داشته باشد، که انجام برترش مستحب و

ترك برترش مرجوح است و اگر مورد نذر یا عهد و یا قسم فعلی واجب و یا ترك حرامی باشد این واجب واجب تر و آن حرام حرام تر می شود.

نذر

در شرع اقدس الهی هیچ نذری درست نیست مگر این که برای خدا باشد که فعل یا ترك چیزی را برای خدا برعهده خود نهد و باید به لفظی یا نیتی صریح به هر زبانی و هر حال عاقلانه ای که باشد انجام گیرد، مثلاً به فارسی بگوید: برای خدا بر من است که چنان کنم و یا فلان مقدار پول به فلان مصرف خداپسند برسانم، چه در این قرارداد شرطی هم بکند که مثلاً اگر خدا مرا شفا داد و یا بدون شرط.

چنان که مورد نذر باید از نظر شرع برتر باشد، شخص نذرکننده نیز باید عاقل بوده و سفیه و سبک مغز نباشد، که در این صورت نذرش باطل است، مگر این که در عین سبک مغزی و کم عقلی نذرش عاقلانه باشد چنان که اگر نذرانسان عاقلی هم سفیهانه و غیر عاقلانه باشد باطل است.

مورد نذر باید امکان پذیر باشد که اگر دانسته یا ندانسته نذری کند که عقلاً یا عرفاً یا شرعاً از توانش خارج باشد نذرش باطل است.

اگر مورد نذرش انجام عملی است که از پیش انجام شده و یا اصلاً چنان عملی به عللی رجحانی

ندارد، اینجا هم نذرش باطل است، مانند آن که نذر کند فرشی برای فلان مسجد یا فلان حرم یا فلان مدرسه خریداری کند و حال آن که فرش مورد نذرش را از پیش خودش یا دیگران تهیه کرده اند و اضافه بر آن هم بی مورد و اسراف یا تبذیر است، مگر آن که چنان فرشی در آینده ای نه چندان دور مورد نیاز آن مکان باشد، ولی اگر سالیانی دراز آن مکان از چنان فرشی بی نیاز باشد، چنان نذری بی مورد بوده و این خود نذری اسرافی خواهد بود، خصوصاً در صورتی که در جاهای دیگر نیازی بالفعل به این فرش باشد.

اگر مورد نذرش مالی است که برای امام یا امامزاده و یا هر شخص یا مکان مقدس باید مصرف گردد، این مال باید مطابق نذرش در جایی که مورد نیاز بیشتر هست مصرف شود و اگر حاجتی در زمینه مزارش نبود، آن را به مصرف زائران و خادمان تهی دست آن سامان برساند، چنان که اگر مورد نذرش مثلاً گوشت هایی برای حیوانات در مکانی مقدس است، باید به مصرف مستمندان آن سامان برسد و تنها استخوان هایش برای آن حیوانات کافی است.

اگر نذری مالی و یا عبادی مانند روزه یا نماز و یا صدقه ای بکند ولی مقدارش را تعیین نکند با کمترین مقداری که به مناسبت مال و امکان و توانش گفته شود نذرش را انجام داده کافی است.

اگر نذر کند که مثلاً هیچ گاه سیگار نکشد و یا هیچ گاه نماز شب را ترك نکند، در چنان مواردی تا حدود امکانش مکلف است به نذرش عمل کند و در بخش ناممکن نذرش نسبت به آن باطل است و این درست مانند نذر مجموعه کارهایی است که بعضی از آنها رجحان دارد و بعضی بی رجحان است، که بعضی از آنها صحیح است و بعضی از آنها باطل، که مورد صحیحش نافذ و گذرا و مورد ناصحیحش باطل است.

نذر روشن کردن شمع بر سر مزار معصومین علیهم السلام و قبور مؤمنین اگر جهت استفاده از روشنایی آن باشد جایز است و در غیر این صورت مشروع نیست بلکه اسراف است.

کفاره ترك نذر همان کفاره ترك عمدی روزه واجب است که به شصت فقیر از میانگین طعام خودش طعام دهد و یا دو ماه پیاپی روزه بگیرد و یا در بندی را آزاد کند.

عهد و قسم

تمامی فروع و شرایطی که در نذر برشمردیم در عهد و قسم نیز جاری است و کفاره ترك عهد هم چون کفاره روزه و نذر است، ولی کفاره قسم سیر کردن ده فقیر در حد متوسط غذایی است که برای خود به خانواده ات می دهی و یا برای خودت در صورت تنهایی مصرف می کنی، یا پوشاندن ده فقیر از پوششهای متوسط خانوادگی شما است و سپس آزاد کردن کسی که در بند بدهی است و در صورتی که از این دو هم تمکن نداری باید سه روز روزه بگیری.

چنان که مورد نذر بایستی در توان نذرکننده بوده و رجحان شرعی داشته و تنها قراردادهش با خدا باشد، عهد و قسم

نیز موردی جز این ندارد و قسم بایستی به یکی از نام های اختصاصی خدای متعال و یا به قصد او باشد، که قسم هم چون نذر و عهد با غیر خدا هرگز صورت شرعی ندارد و درست نیست، همچون قسم به قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیها السلام تا چه رسد به دیگران، که دست کم تعهد شرعی ندارد. عهد و قسم نیز گاه مشروط است که اگر چنان شد چنان کنم و گاهی هم غیر مشروط، و بالاخره تمامی احکام و فروعی که در مورد نذر بر شمردیم برای عهد و قسم نیز هست، که مبنای هر سه یکی است به جز کفاره.

شرایط وجوب و جواز امر و نهی

امر و نهی کننده باید واجب و حرام مورد امر و نهی را به خوبی بشناسد و نیز بداند که طرف مقابل با علم و اعتقاد به وجوب و یا حرمت بدون هیچ عذر و ضرورتی واجب را ترك و یا حرام را انجام داده و توبه هم نکرده و تصمیم بر توبه هم ندارد، که در اینجا امر و نهی در صورت توان و امکان واجب است. امرکننده، به چیزی باید امر کند که خود آن را بدون عذر ترك نکرده باشد و نهی کننده از چیزی باید نهی کند که خود آن را بدون عذر مرتکب نشده باشد و یا اگر واجبی را ترك و یا حرامی را انجام داده توبه کرده باشد. این امر و نهی نباید او را دچار خطری مهم تر از مورد امر یا نهی کند، زیرا رعایت مهمتر، قاعده ای همیشگی و همگانی است که در میان دو واجب که قابل جمع نیستند واجب مهمتر واجب است و دیگری که موجب ترك این مهمتر است حرام است، و چون حفظ جان، مال، ناموس خانواده، عقل و ایمان که نوامیس پنج گانه نام دارند و از اصول واجبات در تمامی ادیانند، هر واجبی که در ردیف مادون این ها قرار گیرد در برابر اینها نه تنها واجب نیست که حرام نیز هست. اینها شرایط واجب بودن و نیز جایز بودن امر و نهی است و دیگر هیچ. که امن از ضرر و یا احتمال تأثیر هیچ کدام نقشی در این میان ندارند، مگر ضرری که از ترك امر و نهی بیشتر بوده و یا با آن برابر باشد، که در صورت اول امر و نهی حرام و در صورت دوم مستحب است.

بخشی از گناهان

در اینجا خلاصه ای از آنچه که در متن کامل رساله توضیح المسائل نوین هست بیان می شود.

دروغگویی

غیبت

یعنی اینکه پشت سر کسی سخنی را برای دیگران بازگو کنی که آن را نمی دانند و کسی که غیبت او را کرده ای اگر بشنود از این کار ناخرسند شود. از جمله مواردی که این حق عمومی هم از میان می رود این است که صاحب غیبت ظالمی است که باید نزد مردم مفتضح شود تا از ظلمش بکاهد یا آن را ترك کند و یا از اعتبار و حیثیت بیفتد تا دیگران از او دوری جویند و گرفتارش نشوند که مطابق قرآن کریم: **إِلَّا مَنْ ظَلِمَ** (مگر کسی که ستم دیده). از همین قبیلند واعظان یا مداحان و یا شرعمدارانی که اسلام و اسلامیات را بازیچه و وسیله ارتزاق قرار داده و در گفتار و اعمال همیشه مصالح شخصی خود را در نظر دارند که به فرمایش معصومین علیها السلام اینها چوپانانی خائن می باشند، نیز بایستی حداقل در جوی که فعالیت های تبلیغی دارند افشاگری شوند. و از این قبیل است افشای نسبت به بدعت گذارانگان در دین که خود فتنه عقیدتی است و برحسب آیاتی چند از آدم کشی بدتر است و اینجا دست کم بایستی این گونه گمراه کنندگان افشاگری شوند تا سیه روی شود آن که در او غش باشد و در خبر صحیح است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که: هنگامی که بدعت

گذاران و شکاکان را پس از من دیدید، آشکارا نسبت به آنان بیزارى بجوید و هرچه مى توانید آنها را سبّ و طعن کنید و درباره دینتان آنان را مورد بهتان قرار دهید تا طمعی در افساد اسلام نکنند و مردم از آنها دورى جویند و آموزشى از بدعت های آنان نگیرند، که خدا بدین وسیله حسناتى به حساب شما ثبت و ضبط مى کند و درجات شما را افزون مى گرداند.

تهمت (تهمت از غیبت به مراتب بدتر است)

اذیت رسانی

اذیت کردن هر مسلمانى ، بچه نابالغ و کافرى که کسى را اذیت نکرده و حیوانات حرام است و **بدترین اذیت کردن، اذیت به خدا و رسول است که مهمترین مصداق آن رها کردن قرآن کریم است و اگر بجای توجه نمودن به معانى قرآن و عمل به آنها، تنها به حفظ و قرائت قرآن همت گماشته و از محتوای آن بی خبر بماند و یا بدتر از آن که خلاف محتوایش بگوید یا عمل نماید بدترین گناه و از اهمّ محرمات مى باشد حرام است.**

لهو و میسر و قمار

هر کارى که موجب ترك واجب یا انجام حرام باشد لهو و حرام است. کارهایی که انسان را از زندگى شایسته اش باز مى دارد کلا لهو و حرام است. گاهی انسان را از اصل دین روی گردان مى کند که از محرمات درجه اول است، و گاه هم انسان را وادار به ترك واجب و یا انجام حرام مى کند که در درجه دوم حرمت است و گاهی انسان را در انجام واجب و یا ترك حرام سست مى کند که در درجه سوم حرمت است و این خود قاعده ای اسلامى است که مقدمات واجبات واجب و مقدمات محرمات حرام است.

روى این اصل هر عملی که عداوت خیز و بغض انگیز باشد و یا انسان را از یاد خدا و نماز و یا واجبات دیگر بازدارد کلا حرام است و قمار در تمامی چهره هایش چنین است که بدون برد و باخت مالی هم موجب عداوت و بغضا است و انسان را از یاد خدا و نماز و واجبات فردى و اجتماعیش باز مى دارد.

بازی با شطرنج حتّى بدون برد و باخت حرام است ولى بازی با دیگر آلات مانند پاسور، تخته نرد و ... بدون برد و باخت تا به ترك واجب و عمل حرام منجر نشود و ایجاد دشمنى بين طرفین نکند جایز است.

در مسابقه تیراندازى و اسب دوانى و شناورى و دویدن برحسب نصوص معتبره ای برد و باخت حلال است که امروزه به جای اسب دوانى ، خودروهایی هوایی و دریایی و زمینی است و به جای تیراندازى با تیر و کمان در گذشته مسابقه در تیراندازى با انواع اسلحه ها و موشك ها و توپ و تانك و مانند اینها است و سپس شناورى و دویدن که تاکنون به حالت عادى بوده مگر این که وسایلی برای شنا و دویدن منظور گردد که ضمیمه شنا و دو خواهد بود.

مَیْسِرُ به معنای آسانی و یا مکانی آسان است چنان که وسیله ای است آسان برای برد و باخت مال و آبرو و حیثیت و غلبه کردنی که موجب دشمنی است.

آواز و موسیقی و رقص و لهو

رقص، موسیقی، آواز و... در صورتی که با احتمالی عقلانی مستلزم حرام باشد و یا انسان را در انجام واجب و یا ترك حرام سست کند، لهو و حرام است و تشخیص آن با عرف سالم ایمانی است. رقص مرد برای زن نامحرم و بالعکس مطلقاً حرام است.

شرکت در مجالس گناه

کمک به ظالمان

تجلیل از ناشایستگان

کف بینی و سحر

خنثی کردن اثر سحر در صورت امکان واجب است و بهترین وسیله اش برحسب حدیثی خواندن صد آیه از قرآن کریم است. در زمان ماکه بالاترین سحرها یقیناً از سحر ساحران فرعونى بسى کوچکتر است و اعجاز عصای موسی علیه السلام که به مراتب از اعجاز قرآن کریم کمتر است ، قرآن کریم به طور صد درصد قادر است هر سحری را از هر ساحری باطل کند چنانکه از روی ایمان و عقیده باشد و نیز پس از هفت بار یاالله گفتن حاجت خود را با اخلاص از حضرت اقدس الهی درخواست نمودن.

فحش و ناسزا

مزد گرفتن بر واجبات

مزد بر ولایت مستقیم

مزد گرفتن بر انجام وظایفی است که ولی یتیم نسبت به اصلاح کارهای او دارد، البته در صورتی که کارهایی باشد که معمولاً برای انجام آنها کارگری استخدام نمی شود.

ابریشم و طلا برای مردان

پوشیدن لباس شهرت

برای مردان پوشیدن لباس های مخصوص زنان و نیز برای زنان پوشیدن لباس های مخصوص مردان حرام است و هم چنین است لباس های شهرت که انسان را انگشت نما کند و موجب غیبت و یا تهمت و یا استهزا گردد.

رشوه گرفتن و رشوه دادن

مزدهای بی مورد

دادن و گرفتن پولی در برابر کاری که دستمزدش را از دولت و یا دیگری گرفته و یا می گیرد نیز حرام است.

عوامل مستی

چیزهایی که استفاده معمولی از آنها حرام است (آلات موسیقی و قمار و مانند اینها)

وسایل گمراهی (کتاب ها و نوارهای صوتی و تصویری و مانند اینها اگر از عوامل گمراهی و لهو و نابسامانی باشند)

خوردنی های نجس

حلالی که مورد استفاده حرام یا بی ارزش است (فروختن انگور به کسی که می دانی و یا احتمال عقلانی و عرفی می دهی که برای شراب سازی می خرد حرام است و هم چنین است فروختن هر چیز حلالی که می دانی خریدار از آن استفاده حرام می کند به عنوان کمک بر حرام و وسیله حرام بودن به طور کلی حرام است)

شرط بندی

کلاه برداری ها و گول زدن مردم

و بالاخره گناهان به طور کلی و مختصر زیر پوشش آیه شریفه ۳۳ سوره اعراف می باشند:
الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ يَغْيِرِ الْحَقَّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ .
بگو پروردگار من فقط زشتکاریهای متجاوز چه آشکارش و چه پنهانش را و گناه دنباله دار را و تجاوز بنا حق را حرام گردانیده است و (نیز) اینکه چیزی را شریک خدا پندارید که دلیلی بر (حقانیت) آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید.

مسائل متفرقه

-دیه اعضای هر يك از مرد و زن هم نسبت به خون بهای خود آنان است، بنابراین -برخلاف آن چه سایر فقیهان گفته انددیه چهار انگشت زن کم تر از سه انگشتش و برابر با دو انگشتش است این رقم نظرات برخلاف سوره مائده، آیه ۴۵ (والجروح قصاص) است که جراحات هر يك از مرد و زن را نسبت به خودش مقرر داشته، علاوه براین که این خود برخلاف عقل است که خون بهای چهار انگشت کم تر از سه انگشت و برابر دو انگشت باشد!!
خون بهای کل انسان هرگز برای اعضای او نیست و باید هر عضو یا اعضای را نسبت به کل بدن سنجید و بخشی از خون بهای کل را فقط منظور داشت و اگر خون بهای عضوی یگانه و دو عضو مشابه موافق خون بهای کل بدن باشد حدود بیست و شش برابر کل بدن خواهد شد!!! روی این اصل این سخن که خون بهای زن برابر يك تخم مرد است بسیار نابجا و برمبنای فقه ساختگی مرسوم فعلی ما است، ولی برمبنای فقه قرآنی و عدالت اسلامی و شعور انسانی این يك عضو مرد نسبت به تمامی بدنش خیلی کم تر از يك ثلث یا دو ثلث مرد است، تا چه رسد به خون بهای يك زن! و بالاخره قیمت هر عضوی از زن نصف همان عضو از مرد است مگر در عضوی غیر مشابه که باید در حساب داخلی هر يك نسبت به تمامی بدنش سنجیده شود.

- اگر شما سپرده ای را در بانک می گذارید و می دانید که بانک بدون قرارداد طرفینی ماهیانه مبلغی را به شما می پردازد که اگر هم ندهد شما مطالبه ای ندارید جایز است، بلکه اگر بانک از این پول استفاده ای برد باید مبلغی را درخور امکان و توانش به صاحب پول بپردازد.

- اگر شما از بانک به عنوان قرض پولی را دریافت کنید نباید هیچ گونه بهره ای برای آن منظور گردد، مگر به عنوان مضاربه واقعی، و مصالحه در این مضاربه، که شما درصدی از منافع کارکردتان را به بانک بپردازید.

گذاشتن ریش برای مردان مستحب است و تراشیدن آن حرام نیست زیرا هرگز دلیلی از کتاب و سنت بر حرمت آن وجود ندارد و چون این مسأله به اصطلاح فقهی عام البلوا است بیان قطعی آن از مسائلی دیگر واجبتر می باشد، روایتی هم که گمان می شود آن را حرام کرده تنها از باب تشبیه به یهود که ریشها را می تراشیدند و سبیلها را وا می گذاشتند، آن را منع کرده است و اگر هم عنوان همانندی و تشبیه بر جای بود فقط همین را حرام می کرد که اگر هر دو را بتراشی، یا فقط سبیل را بتراشی و یا هر دو را بگذاری حلال است و تنها همانندی به یهودیان و کافران حرام می باشد، ولی اکنون که همگان همانند یکدیگرند تشبیهی هم که آن را حرام کند در کار نیست، در نتیجه تراشیدن ریش به هرگونه که باشد حرام نیست.

- هیپنوتیزم و یا هرگونه کاری که طرف را بی اختیار کند و او را وادار به اقراری علیه خودش و یا دیگری نماید حرام است و چنان اعتراف، اقرار و یا گزارشی که اختیاری نیست حکم اقرار، اعتراف و... اختیاری را ندارد و به طور کلی اصل هیپنوتیزم و مانندش البته با اجازه طرف مقابل و با مصلحت شایسته از محرّمات نیست مگر آن که حرامی را دربر داشته باشد.

- تعزیه و شبیه خوانی اگر متضمن اهانتی به ساحت مقدس معصومان علیها السلام و مانندشان نباشد اشکالی ندارد، ولی مورد دستور هم نیست و نباید آن را به حساب شرع گذاشت، ولی قمه زنی و مانند آن حرام است زیرا خود را مجروح کردن در هیچ زمینه ای جایز نیست و در خبر است که حضرت امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیهما السلام فرمودند: بر مصیبت من گریبان چاک مکن و بر چهره ات سیلی نزن و سر بر محمل زدن حضرتش ناخودآگاه بوده و نه از روی اختیار.

- استعمال طبل، سنج و شیپور و آلات موسیقی در دسته جات عزاداری جایز نیست.
- یادگیری و به کار بردن جفر و سحر حرام است و شعبده اگر مانند سحر نباشد به مقدار تفریح، خالی از لهو اشکالی ندارد.

- تشکیک یا انکار بعضی از مسائل مذهبی اگر با دلیل درستی همراه باشد خود از مسائل مذهبی است بلکه شك در

بعضی از مسائل در راه رسیدن به دلیل قانع کننده اش شکی مقدس است و بالاخره دین در تمامی ابعادش دارای برهان است که اگر با دلیلی از کتاب الله و یا سنت قطعی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حکمی را برخلاف فتوای مسلم فقیهان ثابت کند هرگز نه تنها برخلاف اسلام نیست، بلکه برهمگان واجب است آن حکم را با دلیلش پذیرفته و مطابق آن عمل نمایند زیرا احسن القول، قولی است که قائلش دلیلی روشنتر و محکمتر را

ارایه نماید گرچه قائلش يك نفر باشد که این يك نفر حتی در مقابل صدها نفر هم باشد زیرا وقتی احسن القول ثابت شد مخالفینش به هر تعداد که باشند نه تنها حقّ ریّ او را ندارند که دیگران را نیز باید تشویق به عمل به محتوای آن بنمایند والا برخلاف دین و ضد اسلام عمل نموده و از عدالت خارجند.

- از باب وجوب تبلیغ اسلامی، دادن قرآن کریم به کافران به منظور خواندن و مطالعه آن، گرچه محتمل هم باشد جایز یا واجب است.

- بوسیدن دست غیرمعصوم به عنوان احترام حرام است.

- هنر، در صورتی اسلامی است که با موازین شرعی سازگار باشد. بنابراین **ساختن گنبد، مناره، کاشی کاری، طلاکاری و مانند این ها هرگز نه تنها دستور وجوب یا استحباب ندارد، بلکه روایاتی در مورد منع نیز به ما رسیده است** ولی در تقدّم بین اهم و مهم همیشه اهم را باید مقدم داشت و اکنون که مشاهده می کنیم عده زیادی از جوانان آماده ازدواج به خصوص ازدواج ضروری و واجب در تنگدستی و فقر به سر می برند و چه بسا معطلی آنان پی آمدهای ناهنجاری را هم دربردارد، نه تنها موارد نام برده جایز نیست بلکه این موارد و مواردی دیگر مانند حج ها و سایر زیارت های استحبابی، وقف ها نذرها و مهمانی های بجا و امثال این ها نیز مورد اشکال است و اموالی هم که به مصرف مستحبات و حتی برخی از واجبات می رسد، واجب است به مصرف کارهای مهمتر و واجبتتر برسد و در خیر است هنگامی که حضرت ولی امر (عج) تشریف می آورد، این گونه اسراف ها و زیاده روی ها را برطرف می سازند و بسیاری از کارهایی را که به نام شعائر اسلامی جا زده شده از میان برمی دارند.

- طلاب حوزه های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی، باید محور اصلی تحصیلاتشان قرآن، و در حاشیه آن سنت قطعیه باشد و علوم رایج حوزوی نه تنها طلبه را به اسلام نزدیک تر نمی کند بلکه بسی او را از معارف قرآنی در ابعادی چند دور هم می کند.

- شورای عالی مرجعیت و رهبری سیاسی تنها از طریق خبرگان واقعی، قابل قبول است، چنان که نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به گونه ای وسیع تر از طریق خبرگانی که به شایستگی نمایندگان مجلس آگاهی دارند باید تعیین شوند و بالاخره اساس مشورت در هر امری از امور کشوری منوط و مربوط به آگاهان در همان زمینه است و تنها اکثریت آراء اساس انتخاب اسلامی نیست، بلکه اکثریت شایستگی اسلامی است و بس، که بیشترین رأی از نظر عدد رای دهندگان اگر کسی را برگزیند که صلاحیتی در برابر اقلیتی شایسته تر ندارد رأی این عدد کمتر احسن القول و پذیرفته است و و نه رأی اکثریت که يك گردوی مغزدار به صدها و بلکه هزارها گردوی پوک و بی مغز ارزش دارد پس ملاک صرف اکثریت عددی نمی تواند باشد.

- در حکومت اسلامی غیرمعصومان، هرگز استبداد و خودرأیی وجود ندارد و تمامی کارهای مورد اختلاف و شبهه اعم از احکام فردی و اجتماعی و احکام سیاسی بایستی بر مبنای مشورت شایستگان اندیشمند و کاردان اسلامی انجام گیرد، زیرا قانون اسلامی بر تمامی شخصیت ها مقدم است که حتی معصوم هم نمی تواند به استناد عصمتش برخلاف قانون خدای متعال حکمی کند و یا عملی را انجام دهد.

- اعتکاف در کل مساجد جایز است و منحصر به مساجد چهارگانه (مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، مسجد کوفه و مسجد بصره) و مسجد جامع نیست.
- **ربا کلاً حرام است. حتّی بین پدر و فرزند، زن و شوهر و حتّی از کفّار. همچنین مکیل و یا موزون بودن هم نقشی در آن ندارد.**
- بیع کالی به کالی جایز است. (بیعی که از طرفین بطور نسیه ولی همراه با تعیین وقت باشد).
- مجسمه‌سازی و خرید و فروش آن بی اشکال و جایز است مگر در صورتی که مورد عبادت قرار گیرد.
- استمتاع شوهر از زنش که در حال حیض است از بین ناف تا زانو کلاً حرام است.
- زن از کل ماترک مرد ارث می‌برد (منقول و غیر منقول، خانه و غیر خانه)
- وصیّت در هنگام مرگ در ثلث مال واجب است مگر در صورتی که واجباتی بر عهده میّت نباشد و نیز ورثه نیازمند کّلی به آن ثلث نباشند.
- مرد نمی‌تواند بدون دلیل شرعی زن خود را مطلقه نماید و حق طلاق و اجرای آن نیز فقط منحصر به مرد نیست.
- آواز و خوانندگی و موسیقی در صورتی که شهوت‌انگیز نباشد و موجب غفلت از یاد خدای متعال نگردد و به طور کلی به فساد و بی بند و باری منجر نشود حرام نیست گرچه ملازمت به این امور را به مؤمنین توصیه نمی‌کنیم.
- رقص محارم در کنار هم در صورتی که شهوت‌انگیز نباشد و موجب ترک واجب و فعل حرام نشود، جایز است. ولی رقص زن و شوهر برای یگدیگر- بدون حضور دیگران- حتّی اگر منجر به برانگیختن شهوت شود تا زمانی که موجب ترک واجب و فعل حرام نشود، جایز است.
- کف زدن و تشویق کردن دیگران در صورتی که تشویق فعلی حرام نباشد، کلاً جایز است.
- شرکت در مجالس گناه حرام است مگر به عنوان نهی از منکر.
- پوشیدن ابریشم و زینت کردن به طلا برای مردان حرام است.
- بیت‌المال مسلمین باید برای عموم مسلمین بطور عادلانه مصرف شود و خرج آن برای عده‌ای خاص، آن هم در حالتی که اکثریّت مردم رضایت ندارند حرام است مثلاً پول‌های میلیاردی برای فوتبال و ورزش‌هایی مانند شطرنج، قطعاً حرام است و نیز استفاده از بیت‌المال برای کارمندان وزارت امور خارجه و امثال آن که در بعضی موارد درآمد یک ماه آن ۲۰ برابر حقوق یک کارمند دیگر در دولت است، حرام می‌باشد.
- شهادت فرزند علیه (بر ضدّ) پدر، مادر و خویشاوندان در موارد خاصّ شرعی، واجب است.
- در بحث دیات، روایت اَبان بر خلاف ضرورتِ عقل کلّ عقلای عالم و مخالف قرآن و سنّت قطعیه می‌باشد. (در مورد دیه انگشت بریده شده زن)
- جملة نواقص الحظوظ و العقول و الإیمان در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر نشده است و جعلی می‌باشد.

- معصومین علیهم السلام فقط ولایت مطلقه شرعی دارند و ولایت تشریحی و تکوینی ندارند بلکه ولایت تشریحی و تکوینی فقط مختصّ به خدای متعال است.
- بر اساس آیه ۳۲ سوره فاطر، تنها وارثان بحق قرآن، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوازده امام معصوم علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشند که حتّی از انبیاء اولوا العزم هم برترند.
- در زمان غیبت، رهبری سیاسی جامعه اسلامی باید زیر نظر شورای فقیهان اعلمِ عدل، بر مبنای قرآن و سنّت قطعیه باشد.
- انسان جانشین خدا بر روی زمین نیست بلکه خلیفه انسانهای گذشته است.
- گرچه ولایت شورای فقهای اعلمِ عدل قرآنی در عصر غیبت در نزد ما ثابت است، اما این ولایت مطلقه نیست. لذا ولایت مطلقه فقیه اصلی اسلامی ندارد و هیچ گونه تعرضی نسبت به مسلمان شیعه ای که منکر ولایت مطلقه فقیه باشد، جایز نیست.
- به جز ذات خدای متعال که مجرد است بقیه خلایق حتّی ملائکه و روح، مادّی هستند گرچه دیدنی نیستند.
- خلود کفّار و اهل جهنّم ابدی نیست بلکه احياناً کمتر از استحقاقشان است.
- آیات متشابه فقط در انحصار ذات، صفات و افعال خدای متعال است که معنای آن هم با ارجاع به آیات محکّمات روشن می‌شود.
- معاد در انحصار روح و جسم برزخی و اصل جسم انسانی از زمان تکلیف تا مرگ می‌باشد.
- روایات ردّ الشّمس، خلاف عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و لذا قابل قبول نیست. همچنین روایات ردّ الشّمس برای حضرت سلیمان علیه السلام نیز مخالف نصّ صریح آیه و جعلی می‌باشد. ولی شقّ القمر به تصریح قرآن کریم انکارناپذیر است.
- عصمت معصومان محمّدی علیهم السلام در مرتبه دوم عصمت، بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ولی مقدّم بر کل انبیاء دیگر است.
- اکثر مطالب موجود در کتب اصولی رایج در حوزه‌های علمیّه، اصلی اسلامی ندارد. بلکه تناقضاتی بیش نیست و با تناقضات و مقدّمات آشفته هرگز نمی‌توان به اسلام اصیل راه پیدا کرد.
- اصولاً فراگیری هر علمی و نیز علوم حوزوی به نیت پذیرش کامل آنها، بدون بررسی اینکه آیا موافق کتاب و سنّت قطعیه هست یا نه، حرام است.
- اولی الامر در قرآن فقط معصومین محمّدی علیهم السلام را شامل است و غیر اینان- حتّی فقهای جامع الشرایط - را شامل نمی‌شود؛ زیرا «اطیعوا» طاعت مطلقه است و غیر معصومان، مطلق نیستند.
- ارکانی اصلی از فلسفه مرسوم حوزوی مانند قدمت زمانی جهان و حدوث ذاتی آن، سنخیت خدا و آفریدگان بر مبنای ضرورت سنخیت علّت و معلول و همچنین قاعده «الواحد لا یصدّر منه إلا الواحد» و اعتقاد به تجرّد روح بر خلاف برداشت‌های درست عقلی و قرآن کریم است.

- اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم تنها اسلامی است که از قرآن و عرضه احادیث و اقوال بر قرآن به دست می‌آید و هر چیزی به عنوان دین از غیر این راه به دست آید، بدعت است.

مکروه

اصولاً این لفظ خصوصاً در قرآن کریم به معنی حرمت شدید است و نه کراهت اصطلاحی که ساخته و پرداخته دست آقایان علماست مطابق سوره اسرا آیه ۳۸: **كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا** (همه این ها بدش نزد پروردگارت مکروه است) چنان که مورد اشاره در این جا شرك و ترك احسان به والدین و نپرداختن حقوق نزدیکان و تذبیر و کشتن فرزندان از ترس است گرسنگی یا عار و یا زنا و آدمکشی و تجاوز به مال یتیم و پیروی از غیر علم می باشد که کلا از گناهان کبیره اند و آیا این ها به اصطلاح مکروهند؟!!!

و السلام علی من اتبع الهدی